



انقلاب و آزادی



حرکت بسوی جمهوری دموکراتیک نوین

می و جون ۲۰۱۰

ثور و جوزا ۱۳۸۹

شماره اول

نشریه جنبش انقلابی آزادی افغانستان (جاآ)

www.jaaa.blogfa.com

jaaaemail@gmail.com

Issue no. 1

May and June 2010

مقدمه ای پیرامون چگونگی ایجاد

جنبش انقلابی آزادی افغانستان (جاآ)

... و چون ما معتقدیم که صحنه زندگی انسان همیشه عرصه انقلاب و آزادی بوده است. و تا زندگی هست بند هست و تا بند هست نیاز به آزادی هست و تا نیاز به آزادی هست انقلاب ضرورت مبرم و حیاتی سیر زندگی انسان در طی زمانه های مختلف است. چه در گذشته، چه در حال و چه در آینده راهی برای گریز از انقلاب نیست، زیرا که بندها نیاز به آزادی و نیاز به آزادی انقلاب را رقم میزند. اما در این بین تنها چیزی که متفاوت است ماهیت، نوعیت و تداوم انقلابهاست. ...

صفحه ۲

بیانیه تأسیسی

جنبش انقلابی آزادی افغانستان (جاآ)

امروز اول ماه مه ۲۰۱۰ برابر با یازدهم ماه ثور ۱۳۸۹، با تقدیر از روز جهانی کارگر ایجاد جنبش انقلابی آزادی افغانستان (جاآ) را به تمام مردم دلیر، کارگران، دهقانان، زنان و مردان شورشگر، محصلین مبارز و جوانان انقلابی و سایر زحمتکشان افغانستان با افتخار و سربلندی اعلام میداریم.

ما ایجاد جنبش انقلابی آزادی افغانستان (جاآ) را در مجموع به تمام رهروان جنبش انقلابی کشور نیز تبریک میگوییم. زیرا بر این باوریم که هر قدمی که در راه انقلاب و آزادی افغانستان برداشته شود میتواند برای کل جنبش انقلابی کشور مثمر و ثمر واقع گردد. و با این وصف اینک روزیست که با ایجاد جنبش انقلابی آزادی افغانستان مقاومت و مبارزات ملی - دموکراتیک خلق های افغانستان غنی تر از پیش میگردد. ...

صفحه ۷

آنچه در این شماره میخوانید:

متن سخنرانی جلسه افتتاحیه جنبش

صفحه ۳

چرا جنبش های انقلابی؟

صفحه ۵

رنجبران افغانستان

صفحه ۹

از تاریخ پیاموریم:

نیروهای خارجی دوست مردم افغانستان یا ...؟

صفحه ۱۱

آخر اعدام دام است

صفحه ۱۶

سوم جوزا روز معلمین راستین

صفحه ۱۹

نمایشی تحت نام جرگه ملی مشورتی صلح

صفحه ۲۰

اردوغان: پ ک ک را نابود می کنیم

صفحه ۲۱

بدون انقلاب زحمتکشان تحت رهبری طبقه کارگر هیچ آزادی ممکن نیست و هر گونه آزادی بدون این انقلاب واقعی فریبی بیش نمی تواند باشد. (جاآ)

مقدمه ای

پیرامون چگونگی ایجاد

جنبش انقلابی آزادی افغانستان (جاآ)

بعد از نشست ها و گفتگوها، و بحث و نظرها، و مطالعات گوناگون که ماهها را در بر گرفت قرار بر این شد تا برای اشاعه آگاهی های انقلابی در بین توده های مردم و کمک به غنای و گسترش هر چه بیشتر فعالیت های انقلابی در جامعه، بخصوص جامعه افغانی ما که بیشتر از هر زمان دیگری نیاز مبرم و فوری آن به آگاهی انقلابی احساس میشود. با جنبش انقلابی کشور به منظور تقویت آن همراهی صورت بگیرد. و از آنجائیکه ما معتقد به این هستیم که بشر از ابتدای زندگی خویش پیوسته در بند بوده و همیشه در تلاش شکستن این بندها برآمده است که همین نکته باعث شده تا او از دیگر موجودات متمایز گردد. ما نیز مصمم بر آن شدیم تا در راه ادامه انقلاب برای رهائی از تمام بندهایی که امروز خلق های کشور ما را به زنجیر کشیده اند وظیفه انقلابی خویش را ادا نمائیم.

و چون ما معتقدیم که صحنه زندگی انسان همیشه عرصه انقلاب و آزادی بوده است. و تا زندگی هست بند هست و تا بند هست نیاز به آزادی هست و تا نیاز به آزادی هست انقلاب ضرورت مبرم و حیاتی سیر زندگی انسان در طی زمانه های مختلف است. چه در گذشته، چه در حال و چه در آینده راهی برای گریز از انقلاب نیست، زیرا که بندها نیاز به آزادی و نیاز به آزادی انقلاب را رقم میزند. اما در این بین تنها چیزی که متفاوت است ماهیت، نوعیت و تداوم انقلابهاست.

در گذشته ها انقلابها، متفاوت از انقلابهای امروزی بودند و انقلابهای فردا نیز متفاوت از انقلاب های امروز زندگی بشر خواهند بود. زمانی انقلاب در مقابل نیروهای قهار طبیعت، زمانی انقلاب در مقابل حاکمیت های مرتجع درون جوامع انسانی و شاید زمانی دیگر باز انقلاب بر علیه نیروهای فزاینده ای که انسان میخواهد بر آنان مسلط گردد و سلطه خویش را رقم زند. پس انقلاب و آزادی دو رکن جدایی ناپذیر زندگی بشر است. اگر در دوران های ابتدایی زندگی بشر نگاهی بیفکنیم میبینیم که در آن دوران های اولیه اجداد انسانی در تحت سلطه بیرحمانه نیروهای طبیعت قرار داشته اند و با هزاران بند و زنجیر نامرئی بسته بوده اند که بنام بلایای طبیعی یاد میشود اند. آتش، باد، سرما، حیوانات درنده، گرسنگی و غیره و غیره همگی بمثابة زنجیرهایی بوده اند که او را از چهارسو به بند کشیده بودند و اما همان بشر اولیه با همان توان ناچیز ابتدایی خویش توانست که برای آزادی خود با طبیعت به مبارزه برخیزد و آهسته آهسته زنجیرهای طبیعت مسلط بر خودش را یکی یکی برکنند و خود را تا حدود زیادی از بندهای بیشماری رها سازد و به آزادی نسبی در همان زمان نائل آید. اگر به دوره های بعدی نگاه کنیم بشر باز هم در بند زنجیرهای فراوانی قرار داشته است که در این دورانها دیگر زنجیر های طبیعت قهار،

بتهنایی مشکل او نبودند بلکه زنجیرهای دیگری نیز بر دست و پای وی پیچانده شده بودند که آن بندها، رشته های اسارتش در تحت نظامهای اقتصادی اجتماعی ساخته شده توسط خود وی بودند. بشر باز هم پیوسته همانطور که در برابر طبیعت ایستاد بر علیه این زنجیرهای نظامهای اقتصادی اجتماعی در کنار مبارزه با نیروهای طبیعت نیز قیام کرد و به انقلاب پرداخت. او در طی هر دوره پیوسته برای رهائی خویش سر به شورش برداشت و انقلاب های پی هم را ایجاد کرد و هر زمان نسبت به زمان پیشتر با تحمل رنجها و دردها و قربانی های بسیاری توانست که به آزادی های فوق العاده بسیاری نائل آید. و زنجیرهای زمانه را با نیروی قهر انقلابی خویش بگسلاند و خود را به آزادی رساند. اما چیزی که در این میان بسیار مهم است تداوم انقلاب میباشد. زیرا همانطور که نظامهای اقتصادی اجتماعی طبقاتی و ستمگر تداوم یکدیگرند، انقلابهایی هم که بر ضد این نظامهای ستمگر ایجاد میگردند نیز تداوم یکدیگرند و از اینرو انقلابها پیوسته تکامل کرده و از یک مرحله به مرحله عالیتر خودشان ادامه میابند.

لذا این جمع با این اعتقاد نسبت به **انقلاب و آزادی** و کسب وحدت نظر پیرامون چگونگی برخورد به مسائل جاری کشور در طی چند سال کار مطالعاتی مشترک بر آن شد تا دست به ایجاد تشکیلی انقلابی بزند تا در پهلوی دیگر تشکلات انقلابی بتواند که در رابطه با تأثیر گذاری در روند تسریع انقلاب مورد ضرورت امروز افغانستان نقش خویش را ایفاء نماید و با تأثیر پذیری از دیگر جریانهای انقلابی و کار و پیکار مشترک در عرصه های مبارزاتی به ارتقای کیفی خویش نیز در رابطه با علم انقلاب بپردازد.

بنابراین بعد از توافق جمعی بر روی ایجاد تشکیلی انقلابی، نشست ها و گفتگوهای صورت گرفت تا چگونگی ایجاد تشکل مورد نیاز را مطالعه نماید. این نشست ها و گفتگوها چندین ماه را در بر گرفت. نتایج حاصل شد. و نتایج حاصل شده باز دوباره و چندین باره به بحث گذاشته شد، تا اینکه در نشست روز جمعه ۲۳ ام اپریل ۲۰۱۰ فیصله نهائی بر آن شد تا تشکل انقلابی مورد بحث بنام **«جنبش انقلابی آزادی افغانستان (جاآ)»** مسمی گردد، و ارگان نشراتی نیز برای این تشکل در نظر گرفته شود. برای ارگان نشراتی نیاز بر این بود تا نامی انتخاب و نشانی برای آن ساخته شوند. نام و نشانی که بخوبی بیانگر اهداف و آرمانهای جنبش باشند. برای انتخاب نام نشریه و نشان مبارزاتی جنبش یک هفته در نظر گرفته شد. روز جمعه ۳۰ ام اپریل ۲۰۱۰ برای انتخاب نام و نشان مورد نیاز و فردای آن یعنی اول ماه می ۲۰۱۰ برابر با ۱۱ ام ماه ثور ۱۳۸۹ بعنوان روز تأسیس و اعلام موجودیت **جنبش انقلابی آزادی افغانستان (جاآ)** انتخاب شد.

در نشست روز جمعه ۳۰ ام اپریل ۲۰۱۰ نامها و نشانهای زیادی به بحث گذاشته شدند که از آن میان نام **انقلاب و آزادی** برای نشریه، و نقشه افغانستان همراه با ستاره سرخی در اندرونش در میان زنجیرهایی که از همه طرف او را بند انداخته اند با علامت مشت که زنجیرش را شکسته است بر روی ستاره داخل نقشه با توافق نظر کامل و قطعی جمعی انتخاب گردیدند.

متن سخنرانی افتتاحیه جلسه تجلیل از روز جهانی کارگر

و

ایجاد جنبش انقلابی آزادی افغانستان (جاآ)

روز جهانی کارگر به تمام کارگران جهان گرامی باد!

من به نمایندگی از برگزار کننده گان این جلسه، اول ماه می روز جهانی کارگران و پیشاپیش تأسیس و اعلام موجودیت جنبش انقلابی آزادی افغانستان (جاآ) را در این روز فرخنده، با افتخار و سربلندی خدمت شما و تمامی خلقهای در بند افغانستان و جهان تبریک عرض میدارم. مایلم که از این فرصت بدست آمده استفاده نمایم و مختصری چند پیرامون مسئله اول ماه می روز جهانی کارگران بپردازم. روزی که در آن کارگران بسیاری قهرمانانه برای رهایی از زیر یوغ ستم و استثمار رزمیدند. روزی که کارگران با اتحاد و همبستگی تاریخی خویش پشت مستبدین شهر شیکاگو را بلرزه درآوردند.

در این روز کارگران با راه انداختن راهپیمائیهای بزرگ، اعتصابات کارگری سراسری و برخوردهای خیابانی قدرت و توان نیروی عظیم خویش را به نمایش گذاشتند. و با این کار خویش نشان دادند که نیروی آنها تنها برای کار تولید در کارخانه نیست بلکه آنها از این نیروی عظیم خود برای اعاده حقوق خویش نیز میتوانند و باید استفاده کنند. این روز اول ماه مه ۱۸۸۶ بود. روزی که در تاریخ برای همیشه بعنوان روز افتخار آمیز تمام کارگران و زحمتکشان جهان ثبت گردید.

اینک در سراسر جهان، تمام انقلابیون و مردمان آزادیخواه این روز را بعنوان روز رهایی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان جهان جشن میگیرند و همه ساله از رشادتهای آنان تمجید میکنند. و لذا ما نیز بعنوان مدافعین استوار و پا برجای طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان جهان از این روز فرخنده تاریخی تجلیل بعمل می آوریم. این وظیفه ماست تا از این روز بزرگ تاریخی طبقه خویش بعنوان روز رهایی و آزادی ستایش کنیم. جلسات کارگری را دایر کنیم و مقالات و اشعار انقلابی و حماسی طبقه خود را به خوانش بگیریم تا بدینوسیله روح مبارزه و نبرد را زنده نگه داریم و پتک گرانسنگ خویش را با بازوان توانای خود بر فرق سرکوبگران خویش برکوبیم.

در اینجا ضروری است که به موضوعی دیگر نیز در این رابطه اشاره شود. و آن اینستکه در نقطه مقابل ما یعنی در سمت دشمنان ما نیز از این روز توسط آنانیکه طبقه کارگر برای نابودی آنها این روز را آفریده است تجلیل بعمل می آید. و این بسی نگران کننده است، زیرا

این یک، تاکتیک دشمن است، و ما باید این تاکتیک دشمن را برای طبقه خویش افشاء نمائیم. و برای این افشاءگری این سؤال را مطرح میکنیم که: آیا براستی این روزیکه امروزه توسط نهادهای رسمی دولتی و غیر دولتی از آن تجلیل میشود منظورشان همان روز جهانی کارگران اول ماه می ۱۸۸۶ شهر شیکاگو است؟ که توسط کارگران بعنوان روز تاریخی کارگران و سایر زحمتکشان برای رهایی و آزادی آنها ثبت گردید و یا چیزی کاملاً متفاوت از ماهیت واقعی روز اول می ۱۸۸۶ شهر شیکاگو میباشد؟

برای روشنتر شدن مطلب، لازم است که نگاهی عمیقتر پیرامون مسئله بیاندازیم. وقتیکه بطور مختصر اما ژرفتر به موضوع مینگریم درمیابیم که در طول تمام دوران تاریخ، همه چیز توسط دستان توانای زحمتکشان و نیروی کار آنها تحت نامهایی چون برده، رعیت و کارگر ساخته شده است. اما هیچ چیز برای آنها داده نشده است. امروزه اگر در محلی که زندگی میکنیم اندکی به اطراف مان توجه کنیم میبینیم که این کارگر است که خانه میسازد اما خود خانه ای ندارد، می بینیم که این کارگر است که ماشین تولید میکند اما خود ماشینی ندارد، این کارگر است که غذا تولید میکند اما خود از غذای کافی و مناسب برخوردار نیست. و همینطور الی آخر، همه چیز توسط بازوی کارگران ایجاد میگردد اما خود محروم از ساخته های خویش اند. آیا این عادلانه است؟ آنکه میسازد، تولید میکند و به خدمت دیگران قرار میدهد خود از ساخته های خویش محروم باشد؟ و آنانیکه هیچگونه نقشی در ساختن و تولید و ارائه کالاها و خدمات نداشته اند صاحب همه چیز باشند؟ امروز در جهان میلیونها انسان کارگر گرسنه اند. میلیونها انسان کارگر در معرض انواع و اقسام خطرهای ناشی از روند کار قرار دارند. امروز این طیف وسیع زحمتکشان هیچگونه امیدی برای آینده خود و اولاد خویش نمی توانند متصور شوند. کجای این نظام عادلانه است؟

کارگری که هر روز چاشت برای پسرش چای شیرین میدهد؟ چرا که دیگ چاشت موجود نیست و با این وسیله احساس گرسنگی فرزندش را از بین میبرد.

و ثروتمندی که از زیادی چربی، خود و خانواده اش را تحت جراحی های گوناگون قرار میدهد تا که به وزنی برسند که بتوانند راه بروند و لااقل قادر به انجام خصوصی ترین کارهای خویش باشند.

این وضعیت و یا بهتر بگوییم این نظام را چه کسانی ایجاد کرده اند؟ و به این نظام چه نامی داده شده است؟

این نظام را حاکمان، استثمارگران، ظالمان، ستمگران، اربابان و خلاصه سرمایه داران بوجود آورده اند. و باعث شدند که انسانها بطور عمده در دو طبقه جداگانه از نظر وضعیت زندگی و کار قرار بگیرند طبقه برده داران و برده گان، طبقه اربابان فنودال و رعایا

و طبقه سرمایه داران و کارگران و ازیروست که جامعه انسانی در طی سه دوره برده داری، فئودالی و سرمایه داری شکل طبقاتی بخود گرفته است و این دوره های تاریخی اقتصادی اجتماعی زندگی بشر نظام های طبقاتی نامیده شده اند.

در نظام های طبقاتی تمام جوامع طبقاتی هستند و در جامعه طبقاتی، یکی از گرسنگی میمیرد و دیگری از سیری هلاک میشود. در جامعه طبقاتی یکی بر تخت شاهی و دیگری بر فرش گدایی نشسته است. این است که میگویند حاکم و محکوم و این است که میگویند استثمارگر و استثمار شونده، اینست که میگویند ظالم و مظلوم، ستمگر و ستمکش و این است که میگویند ارباب و رعیت و اینست که میگویند سرمایه دار و کارگر و غیره و غیره ...

حال در چنین نظامی، حاکمان از روز شورش محکومان تجلیل میکنند!!! جالب توجه نیست؟!!!! استثمارگران از روز شورش استثمار شوندهگان، ظالمان از روز شورش مظلومان، ستمگران از روز شورش ستمکششان، اربابان فئودال از روز شورش رعایا و بالاخره سرمایه داران از روز شورش کارگران تحسین و ستایش و تعریف میکنند!!! آیا قابل تأمل نیست؟!!!!

از روزی ستایش و تعریف میکنند که کارگران به نمایندگی از محکومان، استثمار شوندهگان، مظلومان، ستمکششان و رعایا بر ضد حاکمان، استثمارگران، ظالمان، ستمگران و اربابان سر به شورش نهادند و جهان ظلم و استبداد یعنی جهان طبقاتی را به لرزه درآوردند تا فرو ریزند همه کاخهای این نظام جور و بند را و از ریشه و بنیاد برکنند سلطه استبدادی را که بر آنان حکم میراند.

شما چه فکر میکنید؟

آیا این تجلیل واقعی است؟

آیا این تحسین و ستایش و تعریف حقیقی است؟

نه، هرگز،

پس چرا اینها از این روز فرخنده و میمون تجلیل میکنند؟ این جای سئوالست. زیرا طبیعی نیست که حاکمانی از روز نابودی طبقه خویش تجلیل کنند!!! از کسانی ستایش کنند که در یک روز، حماسه آفریدند و پایه های حکومت ظالمانه و نظام طبقاتی شان را به لرزه درآوردند.

پس مکر و حيله و در نهایت هدفی در کار است. چه هدفی جز این میتواند باشد که آنها با تجلیل از این روز میخواهند تا بخش ناآگاه طبقه کارگر را از ماهیت واقعی این روز بدور نگهداشته و از طرف دیگر بخش آگاه و سر به شورش برداشته آنها از شورش باز دارند. و ماهیت تاریخی این روزشان را

از روح مبارزه بر ضد خویش تهی سازند و آنها فقط بعنوان روزی خشک و خالی و بی ماهیت نگهدارند تا مباد که این روز تاریخی یکبار دیگر بصورت اصیل خویش متجلی و متبلور گردد. آنها این روز را جشن میگیرند تا توده های کارگر و سایر زحمتکشانشان را به میل خود و بر اساس منافع طبقاتی خویش رهبری کنند.

درست برخلاف جریان انقلابی واقعی که با تجلیل از این روز، کارگران و سایر زحمتکشانشان را برای گام نهادن در راه انقلاب بمنظور رسیدن به آزادی رهبری میکنند. و این کاریست که جنبش انقلابی آزادی افغانستان (جاآ) در کنار دیگر احزاب، سازمانها و گروه ها و خلاصه همه جنبش های انقلابی بطور بنیادین متعهد به آن است.

پس طبقه کارگر و سایر زحمتکشانشان از یکطرف باید پی به ماهیت واقعی اول ماه می روز جهانی کارگر ببرند. و از طرف دیگر با نگاهی موشکافانه به تجلیل کنندگان از این روز بنگرند تا ماهیت و هویت واقعی آنها را دریابند. اگر تجلیل کنندگان این روز بزرگ و افتخار آفرین نهادهای رسمی دولتی و غیر دولتی و یا کسانی بودند که نوعی مربوط به طبقات حاکم هستند. هرگز در مراسم شان شرکت نکنند و آن مراسم را بر ضد منافع خویش بدانند.

روز جهانی کارگر دو جنبه دارد. جنبه تحریم و جنبه تکریم. تحریم آنانیکه نوعی در سمت مقابل طبقه کارگر و سایر زحمتکشانشان قرار دارند و تکریم آنانیکه برای منافع و آزادی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشانشان میرزند و یا لاقط حرکت میکنند. بعنوان کسانیکه قوه تمیز دوست از دشمن را داشته باشیم، موظف به آنیم که اعمال دشمنان را چه در شکل تجلیل از روزهای بزرگی چون اول ماه می روز جهانی کارگر و یا هشت مارچ و غیره، و چه در هر شکل دیگرش مورد تحریم قرار دهیم. و نگذاریم که دشمنان انقلاب به اشکال مختلفی و یا با بکار گرفتن هرگونه حيله و تزویری در پیشبرد اهداف شوم و ضد انسانی خویش موفق شوند. و درست در نقطه مقابل، ما وظیفه داریم تا از هرگونه حرکت و عمل انقلابی و یا حرکت و عملی که بنوعی در مسیر انقلاب است حمایت و آنها را تکریم نمائیم تا این حرکت ها و یا عمل ها گسترش یابند و مانند جویبارهای منفرد و جدا افتاده ای با تکریم و ستایش یکی پی دیگر به هم بپیوندند و سرانجام تشکیل دریا و یا رود خروشان انقلاب خلق های تحت ستم سراسر جهان را بدهند و با امواج انقلابی خویش تمامی نیروهای ستمگر و خار و خاشاک مزدور آنها را برای همیشه به عدم بسپارند. اینست دو جنبه تحریم و تکریم که باید با قاطعیت عملی گردند. اینک در اینجا با این شعارها سخنانم را به پایان میبرم:

زنده باد انقلاب

زنده باد جنبش انقلابی آزادی افغانستان (جاآ)

سرنگون باد نظام امپریالیستی

برقرار باد جمهوری دموکراتیک نوین

زنده باد اول ماه می روز جهانی کارگر

چرا جنبش های انقلابی؟

ما امروزه در تمام جهان و خصوصا در کشورهای تحت سلطه قدرتهای امپریالیستی شاهد پا گرفتن جنبش های انقلابی بسیاری هستیم. این جنبش ها همه روزه رشد میکنند و پیوسته در حال گسترش اند و در میان خلق های کشورهای مختلف روز به روز از محبوبیت بیشتری برخوردار میگردند. در هر جایی که از موجودیت یک جنبش انقلابی برای جوانان گفته شده است آنان با اشتیاق به حمایت از آن برخاسته اند. و اگر در هر محیط کارگری و یا دهقانی توسط انقلابیون واقعی این جنبش ها به معرفی گرفته شده اند در زودترین فرصت کارگران و دهقانان آن محیط امیدشان را برای نجات به این جنبش ها بسته اند. و با تمام توان حمایت خویش را از آنها اعلام کرده اند.

چرا چنین است؟ چه چیزی باعث شده است تا جنبش های انقلابی پا بگیرند و پیوسته در دل خلق های کشورهای مختلف رشد کنند و گسترش یابند؟

پیدایش و ریشه این تغییرات و تحولات از سبب فشاری است که امپریالیسم که خود زاده نظام طبقاتی میباشد بر خلق های کشورهای مختلف جهان ایجاد کرده است. و ازینرو امپریالیسم سرنوشت یکسانی را برای تمام ملل جهان به ارمغان آورده است. در جهان کنونی تحت سلطه امپریالیستها خلق های جهان به دو بخش عمده تقسیم شده اند. یکی خلق هایی که در کشورهای امپریالیستی زندگی میکنند و دیگری خلق هایی که در کشورهای تحت سلطه استعماری کشورهای امپریالیست بسر میبرند. که این هر دو بخش خلق های جهان در زیر فشار مضاعف قرار دارند.

بطوریکه خلق های کشورهای امپریالیست مجبور اند که بار سنگین مخارجی را متحمل شوند که حاکمان خونریز و غارتگرشان برای رشد و گسترش و استحکام سلطه امپریالیستی شان در جهان به مصرف میرسانند و این بار بر شانه های طبقات مولد آن کشور ها آنچنان سنگینی میکند که زندگی را بر آنان تبدیل به مرگ تدریجی کرده است.

و از طرف دیگر خلق هایی که در کشورهای تحت سلطه استعماری کشورهای امپریالیست بسر میبرند تمام فشار سلطه جابرانه نیروهای امپریالیستی و شرکاء و مزدورانشان، طبقه حاکم دست نشانده، بورژواکمپرادورها و دیگر خائنین و وطن فروشان رنگارنگ را همه روزه متحمل می شوند. زیرا در جنگهای توسعه طلبانه آنها برای استعمار کشورها، استثمار انسانها، و برای غارت، چپاول، اخاذی، آدم کشی و حتی نسل کشی و دیگر اعمال جنایتکارانه ظالمانه و استبدادی آنها همه روزه انسانهای بیشماری از این خلق ها جانهای شیرین شان را از دست میدهند. و خانواده های بسیاری همه چیزشان از بین میرود. کودکان و زنان و سالخوردهگان که ناتوان ترین افراد این خلق ها هستند بیشترین قربانیان را شامل میشوند. تحفه ای که امپریالیسم برای این خلق ها به ارمغان آورده است.

از همین رو است که ما میگوییم تمام خلق های جهان در تحت فشار مضاعف قرار دارند. فرقی نمیکند که در کدام قسمت از جهان مشغول سپری کردن زندگی شان باشند. در شرق، در غرب، در شمال و یا در جنوب این کره خاکی مسکن گزیده باشند، مادامیکه در جهان نظام امپریالیستی حاکم باشد، ستم امپریالیستی نیز حاکم است.

نیروهای مزدور امپریالیستها بطور فجیع و بی شرمانه برای بدست آوردن قدرت، نام و شهرت و سود بیشتر خود حاضرند هر بلایی را که منجر به برآورده شدن بیشتر این خواسته ها و اهداف آنها گردد بر سر خلق های کشورهای شان بیاورند.

و اگر عمیق تر به مسئله نگاه کنیم میبینیم که جنایتکاریهای امروز ریشه ای تاریخی دارد. زیرا بر هیچکس پوشیده نیست که غاصبان جانی و جنایت کار از زمان شروع نظام طبقاتی در جهان تا امروز به اشکال و عناوین مختلف وجود داشته اند. این جانیان و غاصبان که طبقات حاکمه نظام های طبقاتی مختلف را تشکیل میداده اند و میدهند تا به امروز از طریق توسعه اعتقادات و باورهای ارتجاعی رنگارنگ برای سرکوب طبقات تحت حاکمیت شان استفاده های فراوان کرده اند. آنها قانون ها ساخته اند و با تطبیق این قانون های خودساخته فقیرکش و خان پرور و هزاران حيله و نیرنگ عوام فریبانه دیگر توانسته اند تمام امکانات و ثروت های ملی را در اختیار و دسترس طبقه خود نگهداشته و بار سنگین هزینه ها و مصارف سرسام آور خود را بر دوش طبقات محکوم و تحت سلطه حاکمیت شان بیاندازند. و خود همیشه در کاخ ها و بلند منزل های جهان با امکانات و وسایل مدرن به عیش، استراحت، تفریح و تن پروری بپردازند.

بله، این جنایتکاری ریشه ای تاریخی دارد، از اهرام مصر گرفته تا به آسمانخراشهای امروز امریکا و دیگر ممالک امپریالیستی که در جهان به غارتگری و چپاولگری مشغول اند میتوان از نمونه های این جنایتکاری نام برد. چرا که اگر به تاریخچه ساخته شدن این اهرام و آسمانخراش ها نگاهی بیافکنیم به روشنی در خواهیم یافت که اینها همه بر دوش کارگران و زحمتکشانی ساخته شده اند که در تمام عمر خود لحظه ای آسایش بر خود ندیده اند. به این معنا که اینها جز غارت انرژی و حاصل دسترنج آنان چیز دیگری نیستند که امروزه طبقات بالای آن جوامع از آنها برای خود استفاده میکنند و افتخار آنها را بنام خود زده اند.

در نظام امپریالیستی صدها هزار انسان بی خانه میشوند تا ده ها تن صاحب صدها خانه میگردند. هزاران انسان بر فرش فقر مینشینند تا چند تن به مکتب و ثروت میرسند. میلیونها نفر آواره و دربدر میگردند تا عده ای نوکر و مزدور به قدرتهای پوشالی میرسند.

اینست فشار، اینست جبر، اینست آن چیزی که توده های مردم را به جنبش وامیدارد. بحرکت می اندازد و به قیام میکشاند و سرانجام امواج انقلاب را برای محو نیروهای مرتجع ضد انقلاب خروشان میسازد.

بنابراین برای اینکه به این مسئله که چرا چنین است؟ چه چیزی باعث شده است تا جنبش‌های انقلابی پا بگیرند و پیوسته در دل خلق‌های کشورهای مختلف رشد کنند و گسترش یابند؟ پاسخی روشن و کوتاه در یک جمله داده باشیم این جمله معروف را بکار میبریم: «**احتیاج مادر ایجاد است**».

جنایتکاران و غاصبان در طول دوران تاریخ برای تداوم این نظام ضد انسانی محکوم به شکست از هیچگونه سعی و تلاش و کوششی دریغ نورزیده‌اند. چرا که سرنگون شدن نظام طبقاتی منجر به نابودی سلسله حاکمیت این غاصبان و جنایتکاران میگردد.

اینها «طبقات حاکم» از قرن‌ها پیش توانسته‌اند از طریق تطبیق نظام‌های طبقاتی و خصوصاً این نظام طبقاتی کنونی که به مرز زوال خودش نزدیک شده است به همکاری دیگر شرکای خود تحت ساختارهای حکومت‌های مختلف گذشته و ساختارهای امروزی حکومت‌داری مانند اعضای سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه چشمان خلق‌های کم‌آگاه خود را کور کنند و بر آن‌ها پادشاهی نمایند.

این خائنین و مستبدین جهان در نقاب‌های مختلف و با وسایل ارتباط جمعی رسانه‌ای گوناگون خویش چشم و گوش خلق‌ها را به دیدن و شنیدن چیزهایی مشغول میدارند که وضعیت موجوده را در نظرشان موجه و طبیعی جلوه دهد.

اما بخش‌هایی از توده‌های جهان بر اثر بر دوش کشیدن این همه بار سنگین تولید که قرن‌هاست بر دوش طبقه آنها گذاشته شده است و از طرفی دیگر در زندگی نکبت بار آنها هیچ تغییری رونما نگردیده است (از نظر عینی)، و با تاثیر پذیری از کار جنبش‌ها و سازمان‌های انقلابی (از نظر ذهنی) بخوبی درک کرده‌اند که بدون یک انقلاب واقعی و شرکت فعال در آن از بین رفتن این نظام خونخوار تدریجی توده‌ها ممکن نمیشود.

این توده‌ها قسمتی از این آگاهی را از گذشته تاریخی طبقه‌شان کسب کرده‌اند. زیرا در طول تاریخ طبقه آنها بارها و بارها بر علیه ظلم و استبداد دست به شورش‌هایی زده است که از این قیام‌ها و شورش‌ها توده‌ها تجاربی حاصل کردند و بالاخره آبدیده شدند که در نتیجه موفق به برانداختن نظام‌های ظالمانه و مستبد گوناگونی هم گردیدند.

ازینرو امروز بخشی از خلق‌های در بند جهان بخوبی میدانند که برای نجات از این همه زنجیر اسارت و استثمار، تنها راه، گرد آمدن بر گرد جنبش‌های انقلابی است جنبش‌های انقلابی واقعی که تک تک اعضای آنها با علم انقلاب مسلح و در این راه برای رهایی از چنگال این خون‌آشامان حاضرند از جان و مال و تمام هست و نیست خودشان درگذرند.

و اما بخش اعظمی از این خلق‌ها متأسفانه که هنوز در تحت نفوذ کسانی هستند که در کنار دولت‌های ارتجاعی فعلی قرار دارند. آنهایی که اندیشه و بیان و قلم خویش را بخدمت این دولتها قرار

داده و در مسایل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به آوازه‌گری، سفسطه‌بازی و غلو کردن میپردازند. و از این راه با نوکر منشی در خدمت منافع سران این نظام جهنم‌خوار قرار گرفته تا سهمی از عیش و نوش آنها را نصیب شوند.

منظور از روشنفکران و هنرمندان مرتجعی است که با بیشرمی تمام به خلق‌های خویش پشت کرده‌اند و با تمام توان اندیشه خود حافظ منافع این غارتگران جهان کنونی گردیده‌اند.

این روشنفکران و هنرمندان مرتجع با نوشتن کتابها و خلق آثاری فریبنده شب و روز تلاش میکنند تا حقایق جهان کنونی را وارونه نشان دهند. خوب‌ها را بد و بدی‌ها را بعنوان خوب به تصویر بکشند. حق را ناحق و ناحق را حق جلوه دهند.

لیکن، خوشبختانه با تمام این نیرویی که امپریالیسم امروزه در جهان کنونی با خرج میلیاردها دلار به مصرف میرساند فقط ظواهر قضایا را تغییر میدهد و اما ماهیت مسائل همچنان پا برجا میماند و این هم همان ماهیت درونی مسائل است که عامل فشارهای ایجاد شده بر خلق‌ها میباشند. پس ستم و فشار با تمام دستکاریهای صوری این نظام هرگز از دیده‌ها برای مدتی زیاد پنهان نمیمانند و از اینروست که خلق‌ها هر از چندی به تنگ آمده و به طغیان بر میخیزند.

امپریالیسم برای نجات خویش به حيله‌ای دیگر نیز متوسل میشود. و آن اینکه جامعه‌شناسان، روانشناسان، اقتصاددانان و متخصصین زیادی را به استخدام خویش در می‌آورد تا بلکه بتوانند طرح‌ها و نقشه‌هایی را ارائه بدارند تا با اجرای آنها حتی برای چند صباحی هم که شده نظام را از خطر سقوطی که حتمی است در امان نگهدارد. این متخصصین مزدور و نظریه پردازان خائن به خلق‌ها، با مکاره‌گری و حيله‌گری طرح‌ها و نقشه‌هایی را به امپریالیسم که خود بخشی از آن هستند ارائه میدارند. طرح‌هایی که با اجرای آن انرژی فشرده شده خلق‌ها برای مدتی به سمتی دیگر به هدر میدهند. سمت و سویی که برای نظام خطر آفرین نباشند و کلیت آن را مورد تهدید قرار ندهند.

اما، با این حربه هم امپریالیسم راه بجایی نمیرسد. چونکه این طرحها و نقشه‌ها هم در ظاهر امر برای نجات امپریالیسم کارساز هستند، لیکن در باطن، هرج و مرج و خشم توده‌ها بعد از مدتی در درون این نظام امپریالیستی چنان دو چندان و چند چندان میشود که امپریالیسم همچون اژدهایی دم مرگ از طغیان درونی خویش، آنچنان سخت بر خود پیچد تا جان دهد. زیرا که فشارهای درونی دیگر غیر قابل تحمل میگردند، هم برای خلق‌ها که از جانب امپریالیسم صورت میگیرد و هم برای امپریالیسم که از جانب خلق‌ها اعمال میشود.

بر این اساس است که جنبش‌های انقلابی بوجود می‌آیند و رشد میکنند و با کار و پیکار انقلابی به حدی میرسند که رود خروشان انقلاب را بوجود می‌آورند و در نتیجه به دوران سیاه یک نظام طبقاتی پایان میدهند. و این مبحث را با خوانش دوباره این جمله به پایان میبریم: «**احتیاج مادر ایجاد است**».

مطالعات گوناگون ما منسوبین این جنبش بدست آمده است که متعهد است تا برای ایجاد یک جنبش توده ای به بسیج کارگران، دهقانان، جوانان و تمامی زنان و مردان زحمتکش و ستمدیده این مرز و بوم در راستای ایجاد جنبش انقلابی وسیع برای آزادی تمامی خلق های در بند افغانستان در شکل مقاومت ملی توده ای و انقلابی خلق های کشور به کار و پیکار انقلابی مبادرت ورزد.

این جنبش با اعتقاد به اینکه بیرون راندن نیروهای کشورهای امپریالیستی از افغانستان و سرنگونی حاکمیت ارتجاعی دست نشاندهگان آنها عمده ترین مسئله مبارزاتی کنونی را تشکیل میدهد به ارتباط با توده های ستمکشیده برای متشکل ساختن آنان بر حول محور مبارزه ملی - دموکراتیک میپردازد.

مبارزه ملی را بصورت مقاومت ملی توده ای در برابر اشغالگران و دست نشاندهگان و وابستگان آنها تا محو کامل سلطه امپریالیسم از کشور و حصول آزادی حقیقی ملی ادامه میدهد.

و مبارزه دموکراتیک را همپای آن برای درهم شکستن مناسبات نیمه فیودالی حاکم به پیش میبرد. و این تنها راهی است که میشود آنرا فقط از طریق انقلاب پیمود و به آزادی رسید.

استراتژی و هدف دراز مدت جنبش انقلابی آزادی افغانستان رسیدن به جامعه ای است که در آن صحبت از استثمار انسان از انسان یاوه ای بیش نباشد. رسیدن به جامعه ای که برای همگان کار، برای همگان نان، برای همگان مسکن همراه با شرافت و کرامت انسانی بدور از هرگونه تبعیض جنسیتی و ملیتی در کمال آرامش و امنیت با برخورداری از آخرین دستاوردهای علمی زمان باشد.

عمده ترین اهداف مبارزاتی جنبش انقلابی آزادی افغانستان (جاآ) عبارتند از:

در زمینه سیاست

۱. مبارزه علیه هرگونه تجاوز و اشغال در جهان
۲. مبارزه بر علیه تمامی نیروهای امپریالیستی موجود در کشور و ادامه این نبرد تا پاکسازی کامل کشور از لوث این نیروها بمنظور قطع سلطه نظامی و سیاسی این اشغالگران و سرنگونی دولت دست نشانده آنان
۳. ایجاد دولت دموکراتیک نوین
۴. برقراری ساختار اداری نوین مطابق با نیازهای خلق های افغانستان
۵. ایجاد شوراهای کارگران و زحمتکشان شهر و روستا و کنگره سراسری نمایندگان شوراهای خلقهای کشور به عنوان اساسی ترین مرجع قانون گذاری و اجرائی دولت دموکراتیک نوین



بیانیه تاسیس

جنبش انقلابی آزادی افغانستان (جاآ)

امروز اول ماه مه ۲۰۱۰ برابر با یازدهم ماه ثور ۱۳۸۹، با تقدیر از روز جهانی کارگر ایجاد جنبش انقلابی آزادی افغانستان (جاآ) را به تمام مردم دلیر، کارگران، دهقانان، زنان و مردان شورشگر، محصلین مبارز و جوانان انقلابی و سایر زحمتکشان افغانستان با افتخار و سربلندی اعلام میداریم.

ما ایجاد جنبش انقلابی آزادی افغانستان (جاآ) را در مجموع به تمام رهروان جنبش انقلابی کشور نیز تبریک میگوییم. زیرا بر این باوریم که هر قدمی که در راه انقلاب و آزادی افغانستان برداشته شود میتواند برای کل جنبش انقلابی کشور مثمر و ثمر واقع گردد. و با این وصف اینک روزیست که با ایجاد جنبش انقلابی آزادی افغانستان مقاومت و مبارزات ملی - دموکراتیک خلق های افغانستان غنی تر از پیش میگردد.

و از طرفی دیگر با این باور که جنبش انقلابی کشور بخشی جدایی ناپذیر از جنبش انقلابی جهانی است و بدون شک در روند فتح جهان نقش کلیدی خویش را دارد، لذا ایجاد جنبش انقلابی آزادی افغانستان را به تمامی خلق های در بند جهان و تمامی نیروهای انقلابی سراسر این کره ارض و همچنین همه آنانیکه قلبشان برای رهایی انسان میتپد تبریک عرض می نمائیم.

از آنجائیکه جنبش انقلابی آزادی افغانستان خویش را متعلق به جنبش انقلابی کشور و جنبش انقلابی بین المللی میداند، لذا همپای دیگر انقلابیون در راستای تسریع روند انقلاب و آزادی افغانستان از بند تمامی زنجیر های ریز و درشت امپریالیستهای غارتگر خورد و بزرگ در پیوند با جنبش انقلابی جهانی به کار و پیکار انقلابی خستگی ناپذیر میپردازد.

« جنبش انقلابی آزادی افغانستان » حاصل کار ایدئولوژیکی چند ساله ای است که بعد از نشست ها و گفتگوها و بحث و نظرها و

۶. الغای تمامی پیمانها و قراردادهای اسارتبار و خائنه ای که دولتهای مرتجع افغانستان با قدرتهای امپریالیستی و یا که دولتهای ارتجاعی منطقه منعقد ساخته اند.

۷. رها سازی زنان از تمام بندهایی که آنها را به اسارت کشیده و تحت ستم قرار داده است. برقراری نظام اجتماعی که زنان بتوانند در تمام عرصه های زندگی سیاسی، نظامی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی از حقوق مساوی برخوردار شده و همپا و همدوش مردان نقش فعال خویش را در تمام این عرصه ها ایفاء نمایند.

۸. جدایی دین از دولت

۹. در جامعه دموکراتیک نوین، دین به مثابه امری اعتقادی خصوصی و قلبی انسانها تلقی میگردد و هیچکس حق این را نخواهد داشت تا از احساسات دینی و مذهبی افراد جامعه در تحت سلیقه شخصی و یا به هر دلیل دیگری استفاده و آنرا به عنوان ابزاری در جهت کسب منافع به هر شکلش که میخواهد باشد بکار گیرد.

۱۰. لغو هر گونه تبعیض، جنسیتی، ملیتی و غیره

۱۱. اعطای کامل حقوق دموکراتیک برای تمام کسانی که در قلمرو دولت دموکراتیک نوین زندگی میکنند. مانند حق آزادی عقیده و بیان، مطبوعات و رسانه ها، حق اجتماعات و تظاهرات، حق کار، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن؛ حق آموزش، مسکن و غیره

در زمینه اقتصاد

۱. کلیه سرمایه های امپریالیستی و بورژواکمپرادورها یعنی سرمایه داران بزرگ (بانکها و موسسات صنعتی و تجارتي بزرگ و انحصاری) به نفع اکثریت جامعه (کارگران، دهقانان و پیشه وران و سایر زحمتکشان) مصادره میگردد.

۲. بانکها بعد از مصادره توسط دولت دموکراتیک بعنوان موسسات مالی ملی اعلام میشوند و بمنظور کارایی بیشتر در یک بانک واحد ادغام میگرددند. این مصادره هرگز شامل پولها و امانات خلقهای کشور نمیشود. بلکه سرمایه ها و دارایی های مربوط به خود بانکها بعنوان سرمایه ها و دارائیهای ملی بنفع کارگران و زحمتکشان شهر و روستا توسط دولت منتخب و شورائی دموکراتیک به کار انداخته میشوند.

۳. برنامه های انکشاف زراعت و مالداري بعنوان پایه اصلی اقتصادی کشور در اولویت کاری دولت نوین قرار میگیرند.

۴. سرمایه های کوچک و متوسط داخلی به نفع اقتصاد خلقهای جامعه رشد داده شده در زمینه های تولیدی بکار گرفته میشوند و هرگونه واسطه بازی تحت نام تجارت و غیره ممنوع میگردد.

۵. زمینهای ملاکین مصادره و سپس به دهقانان بی زمین و کم زمین به نام انقلاب ارضی دولت دموکراتیک توزیع میگردد.

۶. تعاونی های توده ای در هر منطقه ایجاد و در تحت نظارت و کنترل دقیق شوراها قرار داده میشوند تا بمنظور اداره و پیشبرد عرضه و تقاضا در جهت منافع خلقهای کشور به عالیترین شکل ممکن آن کار و تلاش انقلابی نمایند.

۷. تجارت خارجی توسط دولت دموکراتیک کاملاً ملی میگردد و صادرات و واردات کالاها بر اساس نیاز خلق های کشور صورت میگردد. تمام امورات مربوط به تجارت یعنی کارهای جمع آوری محصولات برای عرضه در بازارهای داخلی و یا صادرات شان به بازارهای خارجی و تمام کارهای مربوط به واردات و توزیع و پخش کالاهای وارداتی به مردم، توسط تعاونیها انجام میشود، تا دست واسطه ها و دلال ها از میان برداشته شود. پول حاصله از فروش محصولات داخلی در بازارها داخلی و خارجی بدون کم و کاست و دستبرد به صاحبانشان باز میگردد، و کالاهای وارداتی هم بدون دست به دست شدن توسط واسطه ها و دلالان بطور مستقیم با قیمت پائینی به دست خلقهای کشور میرسد. و در نتیجه بجای آنکه اندک کسانی بعنوان تاجر و دلال و غیره صاحب سرمایه ها و دارائیهای سرسام آور گردند، خلقهای کشور از مشکلات اقتصادی رهائی میابند و به رفاه و آسایش میرسند.

در زمینه فرهنگ

۱. مبارزه با تمام زوایای تاریک و روشن و آشکار و پنهان فرهنگ امپریالیستی و ارتجاعی حاکم بر کشور

۲. اشاعه و رشد فرهنگ و افکار نوین (فرهنگ ملی، علمی و توده ای دموکراسی نوین) یعنی فرهنگ ضد امپریالیستی و ضد فئودالی توده های مردم تحت رهبری طبقه کارگر

۳. ترویج فرهنگ رهائیبخش ملی، فرهنگ ملی انقلابی که احساسات ملی خلقهای کشور ما را تقویت کرده و آنها را بسوی استقلال واقعی و آزادی کامل از قید و بند امپریالیستهای اشغالگر سوق دهد.

۴. رشد و اشاعه فرهنگ علمی، مبارزه با افکار خرافی و یا هرگونه فرهنگی که در بردارنده افکار اسارت آوری چون سحر و جادو و جادو بازی باشد.

۵. تقویت فرهنگ توده ای، فرهنگی که در خدمت کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان باشد و روحیاتشان را برای آزادی صیقل دهد.

۶. مبارزه در جهت دفع هجوم فرهنگ ضد انقلابی کشورهای دیگر به کشور که در اصل نماینده فرهنگی طبقات حاکمه آن کشورهاست. تلاش در جهت جذب عناصر مرفقی و انقلابی فرهنگ خلقهای دیگر نقاط جهان تا با استفاده آن به غنای فرهنگ انقلابی خلقهای خویش افزوده و آنها را با خلقهای دیگر کشورها که سرنوشتی مشترک دارند پیوندی فرهنگی نیز زده باشیم. و بر این اساس به فرهنگ انقلابی خویش در راستای اتحاد با خلقهای دیگر کشورها وجهه انترناسیونالیستی داده باشیم.

مرگ بر امپریالیسم

مرگ بر دولت دست نشانده

زنده باد جنبش انقلابی آزادی افغانستان (جاآ)

زنده باد انقلاب

برقرار باد جمهوری دموکراتیک نوین

رنجبران افغانستان

امروز در افغانستان طبقه رنجبر، هم از کارگر، دهقان و سایر زحمتکشان در وضعیت بسیار رقت بار و ذلت آفرینی زندگی خویش را سپری مینمایند که تقریباً نود درصد آنان در فقر کامل بسر میبرند.

این در حالی است که با گذشت هر روز دامنه فقر و بیکاری وسعت بیشتری می یابد که با طرحهای داده شده حکام مستبد نظام فعلی و دارودسته های سودجوی آنها روز به روز بر تعداد گرسنگان و پا برهنگان این کشور افزوده میشود، که در نتیجه اقلیتی استثمارگر، غارتگر، و چپاولگر بر اکثریتی انسان کارگر و زحمتکش افغانستان حکم میرانند و با بیشرفی تام این سرزمین را تبدیل به محلی برای کسب درآمدهای سرشار، جای کسب مقام و شهرت و قدرت و اجرای بسیاری از اعمال غیر اخلاقی ضد انسانی خویش و برای عام خلقهای کشور تبدیل به محل وحشت، اضطراب و تشویش، یأس و ناامیدی و بی سرنوشتی و رنگ زردی نموده اند.

امروز طبقه رنجبر افغانستان وضعیتی را متحمل میشود که سران و حاکمان ظالم، مالکان مستبد و تاجران پول پرست، روشنفکران مرتجع و علمای دینی که اجیر شده اند هر کدام به اشکال و عناوین مختلف در ایجاد آن بطور واضح و آشکاری سهیم میباشند. تمام بار تولید جامعه بر دوش طبقه رنجبر و طبقه رنجبر در بدل این همه بار گران کار فلاحی و صنعتی که بر دوش میکشد از هیچگونه امتیاز و حقوق قابل قیاس با کار خویش برخوردار نمی باشد. در صورتیکه اعضای طبقه حاکم به همراهی اعضای فامیل و اقارب نزدیک خویش از زیر بار سنگین تولید و کار و زحمت جامعه شانه خالی نموده و هر کدام به ترتیب شکم های خود سهمی را از این سفره رنگین غارت و چپاول حکومتی و سلسله مراتبی دولتی بدست آورده اند. و بیشرمانه تر از آن اینکه هنوز هم در مقابل طبقه رنجبر این کشور دعوی حقوق و حیثیت خود را دارند.

امروز فرزندان حاکمان و تاجران و فئودالان وابسته، و غیره اعضای طبقه حاکم اجیر روزانه مبالغ هنگفتی را در راه عیش و نوش و باصطلاح لومپنان، به لپ و جپ خود به مصرف میرسانند و پدرانشان به آنها افتخار هم می ورزند، اما همین پدران مرتجع در تأدیه مبلغ بسیار اندک و غیر قابل مقایسه ای که به برده ای بنام کارگر خویش در بدل کارش میپردازند به هزار گونه توطئه چینی، چانه زنی و حرف های غیر قابل بخشش که از دهان کثیف خود خارج مینمایند متوسل میشوند.

اکنون در افغانستان حد وسط معاش یک کارگر بطور ماهانه مبلغ ۴۵۰۰ افغانی میباشد و حد اوسط تعداد یک فامیل کارگر نیز به پنج الی شش نفر میرسد که معاش وی تکاپوی حداکثر ده الی

پانزده روز مخارج غذای او و خانواده اش را بیشتر نمیکند. کرایه خانه، دوا و داکتر، پول برق و آب و مدت بیست روز متباقی ماه و ده ها مصرف دیگر معیشت زندگی را از کجا بدست آورد و بپردازد؟ در این صورت زندگی او و فامیل بیکس و بی پناه او چه مفهومی می تواند داشته باشد؟ و به کدام سرانجامی منتهی خواهد شد؟

با وجود اینهمه مشکلات سرسام آور، طبقه رنجبر افغانستان تحت تبلیغات زهرآگینی نیز قرار دارد. این تبلیغات عمدتاً توسط اعضای بلند پایه حکومت دست نشانده، رسانه های صوتی و تصویری و چاپی، نویسندگان و روشنفکران مرتجع و ملا های اجیر شده صورت میگیرد. آنها بخاطر وجه نقدی که از نهادها و ادارات مشخصی از امپریالیستها و از اعضای طبقه حاکم اجیر شده دریافت میکنند، هر یک بطریقه های خاص خود به نظام حاکم خدمت مینمایند.

اعضای بلند پایه حکومت دست نشانده در بدل مقامی که از طرف نیروهای امپریالیستی بدست آورده اند آنها را بعنوان دوستان بین المللی و در مقابل امتیازاتی که از سرمایه داران بزرگ میگیرند آنان را بعنوان تاجران شرافتمند ملی یاد میکنند و به اینگونه برای دوام حاکمیت ارتجاعی خویش و استحکام سلطه غارتگرانه موجود، دشمنان مردم افغانستان را بعنوان دوست آنها قلمداد می نمایند.

رسانه ها با براه انداختن برنامه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، تفریحی و اعلانات تجارتي مضحک، امپریالیستها و نوکران دست نشانده آنها، دلالان و سرمایه داران بزرگ را در رسیدن به اهدافشان یاری میرسانند.

نویسندگان و روشنفکران مرتجع با نوشتن کتابها و ایجاد نهادهای نشراتی و اجتماعی گوناگونی که از طریق امپریالیستها و حلقات خاصی از حاکمیت دست نشانده تمویل میشوند با مهارتی که در پابوسی قدرتمندان دارند بوسیله تدویر سیمینارها و کنفرانسهای مختلف و شرکت فعال در آنها در راستای اهداف بلند مدت امپریالیستها و نوکرانشان جد و جهد نموده و افکار عامه را برای پذیرش آنها آماده میسازند.

ملاهای اجیر شده نیز در اجرای این پروسه تبلیغی استعماری در کنار و همگام این خائنین و نوکران فوق الذکر به خدمت مشغولند. و بعنوان سپری برای حفاظت این نوکران در مقابل توده ها قرار گرفته اند. آنها میگویند با خدا دادگان ستیزه مکن که خدا داده گان را خدا داده است. هر چه آمده از طرف خدا است ما باید صبر و شکر او را بجا آوریم، دیگر کاری از دست ما ساخته نیست. و با اشاره به فرد قدرتمند و یا ثروتمند وطنفروشی میگویند خداوند او را لایق دیده و به او داده است. اما هرگز نمیگویند که وی با پیشخدمتی به اشغالگران و دست نشاندهگان آنها خودش را در

زنجیره قدرت جابجا کرده و با غارت و چپاول روزبروز بر ثروت و قدرت خویش افزوده است. بدون در نظر گرفتن این مسائل و گفتن حقیقت فوراً برای وی جواز شرعی صادر مینمایند و او را بر حق می نمایند و به این وسیله از اعتقادات دینی مردم بنفع اقلیتی استثمارگر و غارتگر استفاده می کنند.

دین و مذهب افراد امر اعتقادی خصوصی و قلبی آنهاست. هیچکسی حق ندارد که از اعتقادات دینی و مذهبی افراد جامعه بعنوان نردبانی بمنظور رسیدن خود و یا رساندن دیگران به مدارجی از قبیل ثروت، قدرت و شهرت استفاده کند. و هیچکسی حق ندارد که دین و مذهب خویش را بر دیگران با توسل به فشارهای گوناگونی از قبیل جسمی، روحی، مالی و غیره شکلهای فشار تحمیل نماید.

اما، متأسفانه که تا امروز این امر اعتقادی خصوصی و قلبی افراد جامعه مورد استفاده های فراوان گوناگونی قرار گرفته و هم اکنون نیز قرار دارد. زیرا اکثر قریب به اتفاق افراد و اشخاصی که میخواستند اند جایی در حاکمیت برای خویش پیدا کنند و یا آنهایی که هم اکنون در حاکمیت هستند مانند سران مملکت، والیان و قوماندانان، نمایندگان شوراها و غیره برای رسیدن به مقاصد خویش از احساسات مذهبی افراد استفاده کرده و میکنند. و چنانکه خلق های شریف و زحمتکش این کشور آگاهی دارند بسیاری از این کسان در مواقعی که اهداف شان حکم میکرده است دست به اعلام جهاد و فتواهائی از این قبیل زده اند و به اینطریق خلقی را قربانی منافع فردی و گروهی خویش نموده اند. این ترفندیست که در طول تاریخ حاکمیت های ارتجاعی افغانستان پیوسته توسط استعمارگران و ارتجاع داخلی برای فریب مردم، از آن وسیعا استفاده شده است.

آسمان و زمین این کشور را بارها و بارها با استفاده از همین احساسات دینی و مذهبی این مردم دو دستی به بیگانگان تقدیم کرده اند.

در نتیجه اعضای بلند پایه حاکمیت های ارتجاعی، رسانه های صوتی و تصویری و چاپی آنها، نویسندگان و روشنفکران مرتجع و ملاهای اجیر شده شان همان خائنین ملی هستند که در راه به زنجیر کشیده شدن خلق های این کشور همیشه پیشگام بوده اند و با همین تبلیغات زهرآگین خویش زمینه اسارت مردم ما را فراهم کرده اند. و با تأسف بسیار که مردم ما زمانی از نیرنگ آنان آگاه شده اند که همه در زنجیر بوده اند و دیگر بسیار دیر بوده است. امروز نیز باز تکرار همان تاریخ است.

دوباره به اصل موضوع برگردیم:

در همچو زمان و مکانی که فشار طبقات حاکم و نیروهای امپریالیستی و اینهمه تبلیغات زهرآگین بر جسم و روان طبقه محکوم صدمات جبران ناپذیری را وارد میسازد. آیا از کدام گوشه جهان صدا و قامتی بلند خواهد گردید که بتواند این همه پا ترک

خورده و قد خمیده را برای اعاده حقوق انسانی شان متشکل نماید؟ برای آنان حرفها و درسهای قابل توجه و ارزشمندی داشته باشد؟ حرفها و درسهایی که ارزش رهائی را داشته باشند.

یقیناً که بله، این صدا هم اکنون در نقاط بسیاری از جهان بلند شده است و هم اینک در کنار همه آن صداهای حق طلبانه دیگر که قبلاً بلند شده بودند، صدای جنبش انقلابی آزادی افغانستان (جاًآ) نیز بلند شده است. ما این صدا را حمایت میکنیم و به آن بُرد و نیروی بیشتری میبخشیم.

هر چند که این قوانین ظالمانه نظام طبقاتی از زمان نظام برده داری الی نظام فعلی سرمایه داری با گذشت زمان طولانی به سنت بدل گشته است و طبق این سنت، فقر، بدبختی، گرسنگی، غم و اندوه، کار کمرشکن، بی سرپناهی و غیره به طبقه محکوم و نسل های آینده شان به ارث مانده است. و استراحت و تفریح، سیری و تن پروری، عیدی و شادمانی، عشق و عشوه گری، مالک و ملک داری، موتر و طیاره داری و سرانجام نجیب و نجیب زادگی و ده ها مثال دیگر به این جانبان شریف و شرافتمند کرده شده این قانون نظام طبقاتی و نسل های آینده شان به ارث رسیده است. اما با اینهمه این سنت شوم قابل شکستن است. هرچند که به درازای تاریخ نظام طبقاتی ریشه دوانیده باشد باز هم این ریشه از برکنندنی است.

رنجبران عزیز دلیر و با غرور، شما که پیوسته شب را گرسنه سپری می کنید تا فرزندان شما با شکم سیر آن هم بدون غذای مناسب مورد نیاز بخوابند. شما که صبح زود با شکم گرسنه از خانه به خاطر کار بیرون میروید که حتی بعضی وقتها بدون چای صبح و نان چاشت با شکم گرسنه شب به خانه بر میگرددید تا لقمه نانی برای فرزندان خویش بدست آورید. آیا تا حالا متوجه شده اید که فردای فرزندان شما از حال و امروز شما بدتر و سخت تر خواهد بود؟ اگر باور نمی کنید حال گذشته پدران خود را جویا شوید که ده ها مراتب از حال شما بهتر گذشته است. از این بیشتر فریب این حاکمان مستبد و خائن وطنفروش را نخورده بخود آید و با حمایت خویش از جنبش های انقلابی واقعی کشور زمینه آزادی خود و فرزندان خویش را برای همیشه از زیر یوغ این ظالمان حاکم و دارودسته آنها برای همیشه فراهم سازید. شکستادن این سنت های خانمانسوز و گریبان گیر کمر شکن شرایطی دارد، جهانی را برای فرزندان خود به ارث نگذارید که در آن باید گرسنه کار کرد و گرسنه خوابید. بیایید متحد شوید دست در دست هم داده برای آزادی خویش چاره بجوییم. مفهوم ما از آزادی، رهائی از استثمار، خلاصی از یوغ ستم و اعاده حقوق است.

زنده باد جنبش انقلابی آزادی افغانستان (جاًآ)

برقرار باد اتحاد رنجبران افغانستان

زنده باد انقلاب

سرنگون باد دولت دست نشاند

برقرار باد آزادی

از تاریخ بیاموزیم:

نیروهای خارجی دوست مردم افغانستان

یا دشمن آنها؟

مروری بر سیاه روزهای ۷ و ۸ ثور، ۵ و ۱۵ میزان

موقعیت جغرافیایی افغانستان یکی از عواملی است که سبب هجوم ها، لشکرکشی ها، اشغال ها و غارت و غصب دارائی های منقول و غیر منقول این کشور در طول تاریخ توسط کشورهای امپریالیستی جهان گردید. صفحات تاریخ و نقشه سابق و امروز افغانستان و معاملات سران این مرز و بوم خود بیانگر این حقیقت تلخ و ناگوار برای مردم افغانستان است.

هرچند که در افغانستان نام اشخاص و افراد بسیاری بعنوان شخصیت ملی، وطندوست و دلسوز مردم با القاب اختصاص داده شده چاپلوسان کاسه لیس مانند قهرمان و غازی و خان و غیره در گوشه و کنار ولایات مختلف این کشور بسیار بر سر زبانها افتاده است. اما با دید عمیق به این مسئله این حقیقت ظاهر میگردد که بسیاری از این القاب واقعی نبوده و بلکه مورد دستبرد واقع شده اند و بسیاری دیگر که واقعی بوده توسط اجانب در خموشی و سکوت از نظرها گم گشتانده شده اند. کسانی که این القاب را مورد دستبرد قرار داده اند اگر به ظاهر مبارزه ای هم کرده باشند به یقین که مبارزه و ایستادگی آنها، آنها هم در مقابل بعضی از اجانب سلطه جوی بیشتر روی حفظ منافع، کسب نام و شهرت و تضادها و رقابتهای متنفذین قومیتهای کشور و تضادها و رقابتهای دولتهای کشورهای توسعه طلب استوار بوده است. و بر این اساس اگر که منار استقلال هم به نامشان ساخته شده باشد این چیزی جز دروغی بقدر مناری بیش نخواهد بود.

بر این اساس جنگهای فراوانی در این کشور درگرفته است و خون های زیادی از مردم این سرزمین به هدر رفته است. چونکه مجریان این جنگهای طراحی شده قدرتهای استعمارگر از ناآگاهی مردم استفاده کرده و با تزریق باورهای نادرست در بین خلق های این کشور تخم نفاق و کینه را در جای جای این وطن کاشتند و با به خدمت گرفتن چاپلوسان و میرزاقلم ها و میرزا بنویس ها خود را در این میان بجای قهرمانان و شخصیت های ملی جا زده اند بدون آنکه کاری برای نجات این کشور انجام داده باشند و یا خویش را با خطری مواجه ساخته بوده باشند. اگر آمار تلفات جنگهای تاریخ کشور را مورد بررسی قرار دهیم بروشنی درخواهیم یافت که بیشترین قربانیان جنگ ها را مردم فقیر و بی پناه متحمل شده اند. و در عوض حاکمان و نزدیکان آنها، در پشت خط جبهه جنگ با هزاران محافظ سپر گشته خود نام و شهرت را بنام خود حک کرده و بعد هم به آسایش و ثروت و مقام های بلند تکیه زدند.

بعد از سال ۱۳۵۷ که شعله آتش این جنگهای استعماری، بیشتر از پیش در افغانستان شعله ور گردید بهمان اندازه مردم عزیز ما خسارات جانی و مالی جبران ناپذیری را متحمل گردیدند که امروز نسبت به اکثر خلق های جهان داغدیده تر، فقیرتر و بینواتر بحساب می آیند. مردم ما در هر گوشه و کنار این سرزمین که زندگی میکنند از فقر و بیکاری که آگاهانه در این کشور ایجاد شده است بستوه آمده و بخیال رهایی از آن، توسط حاکمان و دیگر احزاب وطنفروش و خائن به شکل های مختلف استفاده میگردند. این مرتجعین پیوسته سعی بر این دارند تا ذهنیت های توده های عام کشور را بر اساس منافع فردی و گروهی خویش تغییر دهند و بدینگونه آنها را بسمت و سوی خود کشانیده از طریق ریختن خون آنها در مسیر تأمین هر چه بیشتر منافع خود و اربابان خویش مانند حاکمان و زورمندان گذشته، خود را به مال و مقام و شهرت رسانند.

تجربه سی سال جنگهای ارتجاعی خانمانسوز و ویران کننده به مردم عزیز ما ثابت نمود که هیچ یک از رهبران حاکمیت های این دوران خونین کشور مانند حزب دموکراتیک خلق و پرچم، رهبران جهادی و طالبی و دولت دست نشانده فعلی بخاطر وطن و ملت به مبارزه نپرداخته اند و هرگز هم نخواهند پرداخت. بلکه برنامه هایی را اجرا کرده و میکنند که از طرف اجانب طرح و برنامه ریزی میشود. این مزدوران در بدل پول و قدرت و مقام هایی پوشالی به مجریانی در خدمت نقشه های استراتژیکی اشغالگران شرق و غرب مبدل شدند و در طول دوران موجودیت خود در ایفای وظایف مزدور منشانه خویش تا به اکنون از هیچگونه جنایاتی دریغ نوزیدند.

برای اینکه موضوع هفت و هشت ثور و ۵ و ۱۵ میزان روشنتر شود قدری به عقب بر میگردیم و از کودتای جمهوریت شروع میکنیم.

کودتای جمهوریت

بعد از ختم جنگ جهانی دوم، جنگ سرد در بین شوروی و غرب ایجاد گردید، و افغانستان صحنه رقابتهای این دو قدرت بزرگ بر سر تسلط بر منطقه شد. لذا هر یک از طرفین میکوشیدند تا افراد وفادار به خود را در صدر حاکمیت این کشور داشته باشند. سردار محمد داوود خان بهترین گزینه برای شوروی ها بود، زیرا از بعد خارجی آن، وی با موضعگیری هایی که در رابطه با پاکستان داشت ناتوان از جلب نظر و حمایت امریکا گردیده بود چون امریکا بدون رضایت متحد استراتژیکیش پاکستان، کاری را در افغانستان انجام نمیداد. و بدین ترتیب سردار داوود خان که مایوس از غرب گردیده بود به شوروی نزدیک گشت و شوروی نیز از فرصت بدست آمده استفاده کرده و به تقاضاهای وی پاسخ مثبت داد.

بنابراین وی بعدها در تاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ برابر با ۱۷ جولای ۱۹۷۳ به کمک شوروی ها در هنگامیکه پسر کاکایش محمد ظاهرشاه پادشاه افغانستان در سفر اروپائی خویش بسر میبرد با استفاده از افسران و سربازان اردو دست به قیام مسلحانه زد و نظام شاهی را برای همیشه سرنگون و جمهوریت را تأسیس نمود.

سیاه روز هفت ثور

حتی از مزدوران خلقی و پرچمی نیز پا فراتر گذاشتند. چون این کشور را قطعه قطعه کرده و هر قطعه آنرا به اربابان کوچک و بزرگ دور و نزدیک این کشور دو دستی تقدیم کردند.

اینها که توسط سازمانهای استخباراتی کشورهای دخیل در امور افغانستان در گروپ های گوناگونی تحت عنوان تنظیم های جهادی متشکل شده بودند دست به ایجاد دسته های مختلف مذهبی گوناگونی زدند و با بیاناتی مانند ادای فرایض، حفظ دین، جهاد در راه خدا و غیره بطور شبانه روزی میکوشیدند تا مردم را بسمت و سوی خود بکشانند و آنها را برای برآورده شدن اهداف اربابان امپریالیست خویش قربانی کنند.

بسیاری از مردم ما برای اینکه توسط این وطنفروشان خلقی و پرچمی و جهادی مورد استفاده قرار نگیرند و قربانی نشوند مجبور به ترک خانه و کاشانه آبائی و اجدادی خویش گردیدند و در دیار غربت در نقاط مختلف جهان بصورت مهاجر پراکنده شدند.

سیاه روز هشت ثور

بر اثر تحولاتی که در سطح جهانی بوجود آمده بود، دوران حاکمیت خلقی و پرچمی نیز بسر آمد. لذا در تاریخ ۸ ثور ۱۳۷۱ نوبت به حاکمیت این نوکران دوم یعنی گروه های تنظیمی رسید. و اینان در تحت رهبری سازمانهای استخباراتی کشورهای دخیل چنان وضعیتی را بر این وطن حاکم کردند که مردم صدها آفرین به مزدوران قبلی گفتند. اینها برای خدمتگذاری به اربابان خویش از هیچگونه جنایتی دریغ نورزیدند.

در نیم شب ۴ ثور ۱۳۷۱ برابر با ۲۴ اپریل ۱۹۹۲ به دستور نواز شریف صدراعظم پاکستان با عجله زیاد در گورنر هاوس پشاور رهبران تنظیمهای مزدور آی اس آی ISI جمع گردانیده شدند و طرح یک حکومت انتقالی به ریاست صبغت الله مجددی برای مدت دو ماه برایشان داده شد. جلسه مذکور بنام موافقتنامه پیشاور شهرت دارد.

بعد از آن در تاریخ ۷ ثور ۱۳۷۱ برابر با ۲۷ اپریل ۱۹۹۲ در حالیکه جنگ شدیدی در بین نیروهای دوستم، گلبدین و مسعود در شهر کابل جریان داشت، صبغت الله مجددی با کاروانی از این مزدوران به شهر غرق شده در خون و آتش کابل آورده شد.

خلاصه در تاریخ ۸ ثور ۱۳۷۱ برابر با ۲۸ اپریل ۱۹۹۲ مراسم انتقال قدرت از بازماندگان حکومت مزدور همسایه شمالی ما شوروی به مزدوران همسایه جنوبی ما پاکستان در ساعت ۵ عصر در تالار وزارت خارجه صورت گرفت.

و بدینگونه روز هشت ثور ۱۳۷۱ بعنوان یک روز سیاه دیگر در تاریخ کشور ما حک گردید. روزیکه جان و مال و ناموس مردم افغانستان توسط این مزدوران به حراج گذاشته شد.

حاکمیت داوود خان پنج سالی بیش دوام نیاورد. زیرا که چرخش او از سوسیال امپریالیسم شوروی به سمت امپریالیستهای غربی، منافع شوروی ها را در افغانستان و منطقه با خطر مواجه میساخت و از اینرو آنان برای حفظ سلطه خودشان فوراً وارد توطئه گردیده و زمینه نابودی وی را فراهم ساختند. آنها با سرعت پیش از آنکه داوود خان حتی یک گام در مسیر اهدافی که در سر می پروراند به پیش بردارد توسط افسران و سربازان وفادار به حزب دموکراتیک خلق افغانستان در تاریخ ۷ ثور ۱۳۵۷ برابر با ۲۷ اپریل ۱۹۷۸ کودتایی را به انجام رساندند که در نتیجه آن محمد داوود خان و برادرش محمد نعیم خان با اعضای خانواده شان در قصر ریاست جمهوری از طرف کودتاچیان کشته شدند.

و به این ترتیب روز هفت ثور ۱۳۵۷ بعنوان سرآغاز تجاوز و اشغال کشور توسط ارتش شوروی و بسیاری از مصائب بعدی دیگر برای همیشه بصفت یک روز سیاه در تاریخ کشور ما حک گردید.

باندهای مزدور خلقی و پرچمی که توسط سوسیال امپریالیسم شوروی به قدرت رسیده بودند زمینه تجاوز ارباب خویش را آماده و آنها را وارد کشور ساختند. همچنین، این مزدوران با ایجاد سازمانها، دسته ها و گروپهای مختلفی با القابی مانند جوانان، وطن پرستان، فدائی ها و غیره شب و روز تلاش می ورزیدند تا برای تسلط اربابان خود بر این کشور در پهلوی استفاده از تانک و توپ بداران خویش از این روشها نیز استفاده بعمل آورند. آنان عده ای را اجیر کرده و بسیاری دیگر را اغفال نمودند و بعضی دیگر را نیز بزور در خدمت بداران روسی شان به کار گرفتند. و در راه تأمین منافع سوسیال امپریالیسم شوروی تمام توان خویش را بکار بستند. این مزدوران در طی دوره حاکمیت خویش خلق های کشور ما را دچار مصیبتهای فراوانی ساختند. در حدود دو میلیون کشته، یک و نیم میلیون معلول و معیوب، شش میلیون آواره، دهها هزار نفر زندانی و هزاران نفر اعدام و زنده بگور گردیدند. بسیاری از اعدام شدگان و زنده بگور شده ها از بهترین فرزندان خلقهای این کشور بودند. اندیشمندان و جوانانی که بزرگترین جرم و گناهشان دفاع از استقلال و تمامیت ارضی و آزادی مردم این سرزمین بوده است.

در جریان مقاومت بر علیه سوسیال امپریالیسم شوروی توده های وسیعی از خلقهای افغانستان بطور خودجوش به مقاومت در برابر این دژخیمان پرداختند و در کنار مبارزین راه آزادی کشور تا آخرین نفس ایستادند و از جان و مال خویش گذشتند و قهرمانیها از خود برجای گذاشتند، اما افسوس که مقاومت حقیقی توده های مردم در جهت خلاف منافع شان سوق داده شد.

زیرا همزمان با حاکمیت این مزدوران سوسیال امپریالیسم شوروی فعالیتهای نظامی نوکران امپریالیستهای غربی هم در گوشه و کنار کشور تحت فرماندهی سازمان استخباراتی پاکستان آی اس آی ISI شروع شد. اینان در فروش این کشور و ارتکاب جنایات ضد انسانی

تنظیم‌های جهادی مزدور سازمان‌های استخباراتی، عمدتاً پاکستان و ایران در دوره حاکمیت خویش بر کشور از ۸ ثور ۱۳۷۱ تا به ۵ میزان ۱۳۷۵ در مدت تقریباً چهار نیم سال هر آنچه که از دستشان می‌آمد و در توان داشتند بر مردم ما دریغ نکردند.

در حالیکه در شهر کابل جنگ و خونریزی در بین تنظیم‌ها جریان داشت و شهر بصورت یک ویرانه درآمد بود، در ولایات کشور نیز لشکرکشی‌های اینان بشکل بسیار بیرحمانه اش انجام میشد. هر قوماندان منطقه ای وابسته به یکی از این تنظیم‌ها در قلمرو خودش حکومت بود. او بدون دغدغه خاطر به میل و سلیقه خویش حکومت میکرد. مالیات میگرفت، افراد را محاکمه میکرد، به زندان خویش می انداخت و یا هم اینکه میکشت. قانونی داشت که بنام شریعت اسلامی یاد میگردد، ملاهایی داشت که برایش فتوای رقم به رقم صادر میکردند و غیره غیره . . .

خلاصه اینکه در سراسر کشور مردم مصیبت دیده ما در تحت اوامر و دساتیر این خائنین و مزدوران امپریالیستهای غربی که از طریق سازمان‌های استخباراتی منطقه ای وابسته به آنها حمایت و تمویل میشدند به بدترین شکلش مورد شکنجه و عذاب قرار گرفتند.

سرانجام، این جنگ‌های خانمانسوز و رفتارها و عملکردهای وحشیانه که از هر طرف بر مردم روا داشته میشد و همچنین افزون شدن بلند منزل ها و موترهای آخرین سیستم و زیاد شدن حسابات بانکی این مزدوران بطور سرسام آور، نقاب را از چهره این خود فروخته ها برداشت و بصورت کامل گمان مردم را به حقیقت مبدل گردانید که اینها همه مزدوران و اهداف باداران خود را به پیش میبرند و ملت و وطن را فدای مقاصد و اهداف حکومت های توسعه طلب و تمویل کننده خود میگردانند. مردم ما این تجربه را به بهای بسیار سنگینی بدست آوردند. و در صحنه عمل ماهیت انقلابی را که این خائنان از آن دم میزدند به روشنی دریافتند. بشکلی که اگر امروز هر کدام از این خائنین تنظیمی ادعای رهبری و نجات این کشور را داشته باشند مردم هرگز قبول نخواهند کرد. و تنها کسانی که برای اینان دست تکان دهند به یقین که کسانی جز اجیرشدگان شان نخواهند بود.

اما متأسفانه که کشور عزیز ما در طی این دوره متحمل خسارات جبران ناپذیری گردید. خلق های ما بهترین فرزندان رشید و آزادیخواه خودشان را از دست دادند، تمام دارائی های موجود در کشور توسط این تبهکاران به یغما برده شد، آثار باستانی و تاریخی کشور ما مورد دستبرد قرار گرفت و در کشورهای دیگر حراج گردید، فرهنگ آزادیخواهی نابود و بجایش فرهنگ بردگی و بندگی رواج داده شد، اقتصاد کشور بکلی نابود و کشور ما بصورت بازاری برای تاجران پاکستانی و ایرانی و دیگر کشورهای دخیل درآمد. مردم ما را کشورهای پاکستان و ایران بصورت جمعی در کمپها و اردوگاههای خود قرار داده و از آنها بعنوان منبع درآمدی برای کشورهای خویش استفاده کردند، انرژی و ظرفیتهای کاری

مردم ما نیز در خدمت اقتصاد این کشورها قرار داده شد و بسیاری از خسارات جبران ناپذیر دیگر بر کشور و مردم ما وارد ساخته شد.

سیاه روز ۵ میزان

این جنایتکاران دور دوم تنظیمی در اوج جنایتکاریها و غارتگریهای شان بودند که دسته سومی از مزدوران آی اس آی ISI پاکستان یعنی طلبای کرام بر اساس طرحها و نقشه هایی که این کشور را به اهدافش نزدیکتر میساخت بر پیکر نیمه رمق خلق های کشور ما بطور وحشیانه ای هجوم آوردند. اینان از راه دور و از زمانه ای تاریک، یعنی از آنسوی تاریخ می آمدند. افرادی کاملاً ناآشنا و بیگانه با انسان امروز بودند. بمحض رسیدن، ناقوس نابودی را در همه جا صدا در آوردند. اینان میسوختاندند، میشکستند، اخته میکردند و گلوپران و شلاق کشان آخرین رمق باقیمانده مردم ما را نیز از بین بردند. این دایناسورهای ماقبل تاریخ، با گامهای ویرانگر خویش چنان روزگار سیاه تر از سیاهی را بر سر این کشور و ساکنان آن درآوردند که تاریخ نظیرش را در تمام دورانهای سیاه خویش بیاد ندارد.

این جانیان دسته سوم دوران ما که رکورد جنایت را بنام سیاه خویش رقم زدند در تاریخ ۱۸ میزان ۱۳۷۳ برابر با ۱۰ اکتبر ۱۹۹۴ از منطقه مرزی اسپین بولدک ولایت قندهار به بهانه باز نگهداشتن راه ظهور کردند، و بعد بر اثر بعضی از معاملات پنهانی که توسط سازمان استخباراتی آی اس آی انجام میشد بعضاً بدون مواجه شدن با مقاومتی شدید با سرعت به پیشروی خود ادامه میدادند. آنها پس از انجام جنایت های بیشمار خویش در ولایتهای قندهار، میدان، لوگر، خوست، هرات و جلال آباد در تاریخ ۵ میزان ۱۳۷۵ برابر با ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۶ به شهر کابل رسیده و آنرا به تصرف خویش درآوردند.

اینان از قوی ترین سلسله حمایتی برخوردار بودند. این سلسله حمایتی آنان از کاخ سفید گرفته تا شیخ های خفته بر بستر نفت و از بستر نفت تا سردمداران بزرگترین کشور صادر کننده بنیادگرایی جهان ادامه داشت و هر حرکت و عمل شان در خدمت برنامه های استراتژییک این سلسله حمایتی قرار داشت و درست بر طبق برنامه از پیش طراحی شده این سلسله اجرا میگشت. تمام جنایاتی را که در این کشور نه تنها بر انسانهای ساکن در آن، بلکه اعمال وحشیانه ای که بر سنگ و چوب و زمین و آسمان این سرزمین مرتکب شده اند همگی بدون استثناء مأموریتهایی برای همان برنامه های استراتژییک بزرگترین غارتگران جهان بوده اند و همین سلسله حمایتی بود که بطور رسمی حاکمیت آنان را برسمیت شناخت.

و بدینگونه روز ۵ میزان بعنوان یک روز سیاه دیگر در تاریخ کشور ما حک گردید. روزیکه بردگی و بندگی و مرگ، به امر به معروف مبدل گشت و زندگی آزاد انسان، به نهی از منکر تبدیل شده بود.

نفرین تاریخ بر اینان باد.

سیاه روز ۱۵ میزان

در تاریخ ۹ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی برابر با ۱۸ سنبله ۱۳۸۰ شمسی ترور احمد شاه مسعود مهره غیر قابل اعتماد پاکستان با طرح و پلان سازمان استخباراتی آی اس آی توسط سازمان القاعده و همکاری طالبان به اجرا درآمد و در نتیجه وی از میان برداشته شد.

دو روز بعد، در تاریخ یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ بین ساعت ۹ تا ۱۰ صبح ۳ فروند هواپیمای مسافربری امریکایی به مرکز تجارت جهانی امریکا و به ساختمان پنتاگون به قسمی مجهول اصابت کردند که به زعم دولت امریکا این کار توسط سازمان القاعده انجام شده است. دولت امریکا فوراً برای دستگیری مسببین این حمله وارد اقدام گردید، و به این بهانه امریکا در هفتم اکتبر ۲۰۰۱ برابر با ۱۵ میزان ۱۳۸۰ حملات خود را بر این کشور آغاز کرد. این حملات در ابتدا شب هنگام و بیشتر بر میدان های هوایی صورت میگرفت.

و به این ترتیب بود که ۱۵ میزان ۱۳۸۰ در تاریخ افغانستان بعنوان یک روز سیاه دیگری ثبت گردید. روزیکه کشور ما مورد اصابت بزرگترین و قویترین موشکها و بمبهای امریکایی قرار گرفت و تمام زیرساختهای نظامی مخصوصاً رادارها و میدانهای هوایی که کنترل فضای افغانستان بوسیله آنها انجام میشد و بخشی از سرمایه های مهم این کشور محسوب میگرددند در همان ابتدای حملات عمداً از بین برده شدند.

سپس در اجلاسی که در شهر بن آلمان دایر گردید پایه های دولت آینده افغانستان با مشارکت خائنین ملی از طرف امریکا به توافق رسانده شد و بعد از آن یک دولت دست نشانده از تمام مزدوران این دوران سی ساله خلقی و پرچمی، تنظیم های جهادی، طالبی و بقایای بازمانده از دوره سلطنت شاهی ظاهر خانی و یک عده افراد دیگر وصله و پینه گردید.

در این اجلاس که بنام کنفرانس بن شهرت دارد از سازمان ابزاری امپریالیستها یعنی سازمان ملل بعنوان کارا ترین ابزار بمنظور فریب اذهان عامه چه در داخل و چه در خارج از افغانستان استفاده بعمل آمد و به زعم خودشان به این شکل به اشغال افغانستان مشروعیت بخشیدند.

بعدا اجیر شدگانی که ترکیبی از همان نیروهای اجیر شده شرق و غرب سابق و دسته های مزدور جدید بودند هر یک در دولت افغانستان به وظایفی گمارده شدند و قسمتها و مقامهایی از این کشور بطور تحفه به این گمارده شدگان واگذار گردید. این گمارده شدگان وظیفه داشتند که با تبلیغات خویش به جلب و جذب جوانان، زنان و دیگر اقشار مردم افغانستان برای ایجاد روحیه پذیرش نیروهای امپریالیست بپردازند. و تبلیغات اینان بطور کل سبب گردید که در بین اکثریت عظیم مردم ما بعد از گذشت دوران سیاه طالبی و سیر قهقرائی حاکم بر کشور برای اولین بار یک شور و شغف کاذبی پدید آید.

این گماشته شدگان با تبلیغات خود ب مردم چنان وانمود ساختند که دیگر از زیر یوغ ستمگران حاکمیتهای گوناگونی که بر مردم این کشور تا بحال مظالم زیادی را روا داشته اند برای همیشه رهایی میابند. آنها این باور را در مردم می پروراندند که نیروهای ائتلاف، گروه های مسلح را خلع سلاح، محاکمه و بعد به سزای اعمال وحشیانه چندین ساله شان میرسانند و دیگر کسی نخواهد بود که جرأت کند به آنان ستم نماید.

آنها طبق وظیفه ای که داشتند به مردم میگفتند که: کشورشان از ویرانی به آبادی میرسد و دشت های خشک به دشت ها و وادی های سرسبز و حاصل خیز مبدل میشوند و فقر و بدبختی برای همیشه از جامعه ریشه کن میگردد.

این تبلیغات آنچنان در کشور ما بصورت وسیع و همه جانبه صورت میگرفت که جز عده معدودی دیگر کسی باقی نمانده بود تا از گزند زهرآگین آن در امان مانده باشد. خصوصاً مردمی که سالهای درد و رنج و اختناق حاکمیتهای سیاه گذشته را با مشقت ها و مصیبتهای فراوان سپری کرده بودند. در این مردم زمینه عاطفی بسیار نیرومندی برای پذیرش این شایعات وجود داشت. این تبلیغات کارگران، دهقانان، پیشه وران، کسبه کاران، کارمندان ادارات و حتی بسیاری از روشنفکران را نیز در بر گرفته بود.

مثلاً کارگران به این باور شده بودند که آمدن نیروهای ائتلاف منجر به ایجاد شغل در کشور گردیده که دیگر مجبور نخواهند بود بخاطر بدست آوردن کار به کشورهای همسایه سفر نمایند.

و یا دهقانان فکر میکردند که با آمدن نیروهای ائتلاف، برآستی فقر و بیچارگی از محیط آنها برای همیشه ریشه کن میگردد. زیرا شنیده بودند که زراعت میکانیزه گردیده و بندهای بزرگ آبرگردان ساخته میشود و زمینهای بایر به زمینهای حاصلخیز مبدل میگردد. و دیگر مجبور نخواهند شد که بخاطر فراهم آوری معیشت خویش سلاح تنظیم های سیاسی گوناگون را بردارند و برای حفاظت آنان قربانی گردند.

و یا در بین معلمین این باور کاذب پا گرفته بود که دیگر روزهای سخت و طاقت فرسا به پایان خود نزدیک گردیده و آمدن نیروهای ائتلاف مخصوصاً امریکا منجر میشود که دیگر آنان نیز مانند معلمان جهان از معاش کافی، خانه و دیگر امکانات زندگی برخوردار میشوند و حیثیت و آبروی خویش را که بخاطر نداشتن پایه اقتصادی از دست داده اند دوباره بدست می آورند.

و خلاصه در بین اقشار طبقات پایین جامعه تبلیغ شده بود که در پهلوی بهبود وضع اقتصادی آنان تغییرات قابل ملاحظه ای در زمینه معارف مناطق شان نیز بوجود می آید مثلاً در مناطق شان مکاتب ساخته میشود و کتاب و امکانات تحصیلی کافی آماده می گردد و فردا فرزندان آنان نیز میتوانند به درس و تعلیم بپردازند و آینده بهتری را در انتظار داشته باشند.

تبلیغات این گماشتگان امپریالیست های متجاوز در همان ابتدا همچون داروی مخدری مردم ما را در رؤیاهای شیرین غرق ساخته بود. فشارهای روحی و روانی شان برای اندکی تسکین یافته و کم شده بود. اما این پروسه دیری نپائید. چون پروژه تبلیغ بعد از مدت کوتاهی برای مردم کم اثر و خلاصه اثر مخدر خودش را از دست داد و مردم آهسته آهسته با دیدن عملکردهای این گماشتگان از آن حالت بیرون شدند.

کارگران دیدند که صاحبان کار و مالکان خونخوار دم و دستگاه دار هنوز مانند کنه به بدن آنان چسبیده و با مکیدن انرژی شان، روز بروز بر ثروت و مکنت خویش می افزایند. آنها هر روز که میگذرد چاقتر و اینها لاغرتر میگردند.

زیرا از یک جهت مصارف معیشت آنان دو چند گردیده و از جهت دیگر دستمزد شان تنزل نموده و بیکاری هایشان افزایش یافته است. آنان مشاهد کردند که پنجه همکارشان در کارخانه توسط ماشین کارخانه قطع گردید و صاحب کارخانه بجای آنکه اقلا پول نسخه دوی او را بپردازد، بر سر او تعرض مینماید و فردای آنروز که کارگر مذکور به کار خویش نتوانست ادامه دهد از طرف رئیس شرکت غیرحاضر و از معاش خود محروم میشود.

کارگران امروز، گرسنگی و فقر گذشته خود را بصورت روزهای شیرین خاطرات خویش مجسم مینمایند، زیرا اینک بسیار تلخ تر از آن را می بینند.

دهقانان مشاهده نمودند که بر حسب انتظار آنان هیچ کاری صورت نگرفت بلکه در عوض، آن مقدار زمین ناچیزی را که از ارث برایشان باقی مانده بود نیز از دست دادند، زیرا بر اثر فشار اقتصادی یک به یک مجبور به فروش آن گردیدند. آن اندک زمین زراعتی بعد از فروش به محیط تفریحی خانواده سرمایه دار بزرگ و یا شرکت وی مبدل گردید.

معلمین دیدند که معاش شان به بیشتر از ۴۵۰۰ افغانی ازدیاد نگردیده اما قیمت اجناس بسیار افزایش و کرایه خانه شان چندین برابر گشته است که با این معاش و این اوضاع اقتصادی دیگر آنها نمیتوانند همه روزه در مکتب حاضر شوند و آنروزی هم که حاضر هستند آرام نیستند که با آسودگی خاطر تدریس نمایند.

و سرانجام، مردم بطور عام دیدند که یکنفر رئیس جمهور شد، برادرش صاحب زمینهای دولتی ولایت، و دیگرانی وزیر شدند و ارتباطی هایشان سرشاخه های وزارت. عده ای قوماندان گردیدند و بسیاری دیگر بر قوماندان، مردم دیدند که کسی دیگر زمانیکه والی شد به اضافه معاش دولت، صاحب سهمیه گمرک ولایت محل کار خویش و دهها مراکز عایداتی دیگر نیز گردید. و خلاصه دیدند که این سلسله از سرحدات و گمرکات گرفته تا آشپزخانه داخل قصر دستان مرئی و نامرئی خودش را به چور و چپاول همه دارائیهای این کشور در گوشه گوشه این سرزمین دراز گردانید.

مردم دیدند که مکاتب بصورت پخته و اساسی در دشتهای و بیابانهای زیادی ساخته میشود، اما نه معلم و کتابی در آنجا وجود دارد و نه هم شاگردی، و اگر شاگردی باشد نانی نیست که بخورد لذا باید پی نان خویش باشد.

مردم دیدند و شنیدند که وزیر معارف افغانستان چند سال قبل خطاب به مردم گفت که: فرهنگ خیمه دیگر از افغانستان ختم میگردد. در صورتیکه با گذشت چندین سال هنوز در داخل پنج شهر بزرگ افغانستان در بعضی از مکاتب حتی خیمه نیز برای شاگردان میسر نمیشود.

مردم دیدند که در داخل شهرها مکتب ها و شفاخانه های سابقه که میشد ترمیم شان کرد از ریشه برگردانیده میشوند و در عوض با کیفیت خیلی پائینتر آن ساخته میگردند.

مردم دیدند که در شفاخانه ها و کلینیک ها داکتر هست اما بصفت صیاد و مریض به صفت صید و وزارت صحت دولت دست نشانده مزده ساخت کلینیکهای جدیدی میدهد اما تغییری در این رابطه غیر انسانی صیاد بودن و صید بودن صورت نمیگیرد.

مردم دیدند که وقتی به ریاست یا مدیریتی برای حل مشکل خویش وارد میشوند رئیس و یا مدیر بخش مربوطه به همراهی سکرتر زن جوان اداره در شعبه به نوشیدن چای مینو در ساعت رسمی کار مشغول اند و از سه خانه جلوتر بابه میگویند رئیس صاحب جلسه دارند و اجازه نمیدهد کسی داخل برود و مشکل خود را حل نماید.

مردم دیدند که ترافیک سر چوک به بهانه های مختلف از دربوران پول میگیرد و بخاطری که به رئیس ترافیک نیز سهمیه میپردازد بدون ترس و اضطراب به جیب میزند و کسی هم نمیتواند که به مقابل او ایستاد شود. چونکه پلیس هم در کنارش بفکر پر کردن جیب خود است که او نیز سهمیه قوماندان پسته را میپردازد.

مردم در محاکم مشاهده نمودند که از قانون بر فرد نادار ماده جزا و بر سرمایه دار ماده عفو از زبان قاضی بیرون می آید و غیره و غیره.

پایان سخن

و ما اینک در پایان این نوشته، ۷ ثور ۱۳۵۷ آغاز حکومت خلقی و پرچمی، ۸ ثور ۱۳۷۱ آغاز حکومت تنظیمی جهادی، ۵ میزان ۱۳۷۵ آغاز حکومت سیاه طالبی و ۱۵ میزان ۱۳۸۰ آغاز تجاوز و اشغال کشور توسط نیروهای امریکا و شرکاء آن را شدیداً تقبیح می نمایم، و جواب این سؤال را:

که آیا نیروهای خارجی دوست مردم افغانستان هستند و یا دشمن آنها؟

برای مردم کشور خود میگذاریم و مطمئن هستیم که مردم ما خود پاسخ در خور این سؤال را عملاً خواهند داد.

آخر اعدام دام است

ایران اعدام میکند امریکا دام میتند!!!

امروز چهره جمهوری اسلامی ایران بر همگان چه ایرانی و چه افغانی بخوبی روشن است که این رژیم برای نگهداشتن پایه های حاکمیت ارتجاعی خویش چگونه وحشیانه و خونخوارانه از تیر و طناب استفاده کرده است. زیرا فرزندان بسیاری از خلقهای ایران و افغانستان مدتهاست که به پیمانهای وسیع توسط این حاکمیت سراپا ضد انسانی قربانی شده اند.

بر آگاهان روشن است که رژیم مستبد آیت اللهی ایران از همان سال ۱۳۵۷ که با چراغ سبز امریالیستها انقلاب مردم ایران را دزدید و آنرا در مسیری بر خلاف منافع خلقهای این کشور برد و بر جایگاه شاه سابق محمد رضا شاه با عبا و قبای دنباله دارش تکیه زد، برای قلع و قمع انقلابیون واقعی کشور دست به اعدامها و کشتارهای دسته جمعی چه در ملاء عام و چه در درون زندانهایش به فراوانی زده است. و به این ترتیب از همان ابتدای شکل گرفتن این رژیم بود که اعدام با نام این کشور برای همیشه عجین گردید.

مسایل قاچاق و یا دیگر موضوعات جنائی یکطرف قضیه است، که همین موضوعات هم اگر ریشه ای مورد ارزیابی قرار بگیرند معلوم میگردد که مسبب اصلی همه قاچاق بری ها و قتل ها و دزدی ها و غیره اعمال جنائی نیز از ماهیت همین نظام سرچشمه میگردد. در نظامی که ثروت بشکل بسیار ناعادلانه اش توزیع میگردد. اقلیتی حاکم و صاحب قدرت بر اکثریتی محکوم و در بند حکم میرانند و آنان را بطور بسیار بی رحمانه ای غارت میکنند آنهم در تحت پوششی از قانون های ارتجاعی که خود ساخته اند و بر مردم بنوعی تحمیل کرده اند. اینچنین نظامی حاصلی جز فقر و مجبوریت چیز دیگری نخواهد داشت و همین فقر و مجبوریت انسانها را در اغلب موارد به انجام اعمالی وامیدارد که خود میدانند درست نیست. اما چه کنند چاره ای دیگر ندارند.

و هم اینکه خود همین حاکمان برای بدست آوردن سودهای کلان به انواع قاچاق ها از جمله قاچاق مواد مخدر میپردازند. آنها این کار را بشکل بسیار سازمانیافته اش به انجام میرسانند. و اعتیاد را در کشور گسترش میدهند هم سود کلان بدست میآورند و هم اینکه جوانان کشور را به اعتیاد کشانده و به اینطریق انرژی مبارزاتی آنان را نابود میسازند. این حاکمان برای اینکه افکار عامه را نیز منحرف ساخته باشند هر چند وقت یکبار دست به اعدام افراد خورده پای میزنند که خارج از حلقه سازمانیافته آنان هستند اینان این افراد قاچاقچی خارج از حلقه های خویش و دیگر افراد خورده پا را برای تبلیغات در ملاء عام به دار میاوزند تا خود را مخالف و دشمن قاچاق نیز نشان بدهند.

اما، طرف دیگر این قضیه اینست که حکومتمداران دولت ارتجاعی ایران از اعدام برای سرکوب قیامهای مردمی که در داخل کشور صورت میگیرد و یا حتی قیامهایی که گمان آن میرود در اصل استفاده میکنند. آنان آنعده از انقلابیون و مخالفین کشور را که در زیر شکنجه جان میدهند اعلام میدارند که بعد از محاکمه در دادگاه شماره فلان که به اعدام محکوم شده بودند در داخل زندان

اخیرا هیاهویی براه انداخته شد که ایران افغانها را اعدام میکند. درست است همه میدانیم که ایران اعدام میکند و نه یکی دو تا بلکه بطور جمعی هم اعدام می نماید. و نه امروز که این هیاهو براه انداخته شد بلکه سالهاست که این کشور به چنین جنایاتی مشغول است.

اگر دیگران این موضوع را شنیده اند ما خود به چشم سر نمونه های این جنایات جمهوری اسلامی ایران را به فراوانی از نزدیک شاهد بوده ایم. دیدیم که این رژیم چگونه ایرانی خودش را سنگسار میکند، چگونه شلاق میزند، چگونه ایرانی و افغان را اعدام میکند و چگونه عمال دولتی این کشور با ماشین های کمیته مهاجران را بزیر میگرفتند.

هیچگاهی آن صحنه ای را که چند نفر افغان را به رگبار مسلسل بسته بودند و کشته شده ها و زخمی های خون آلود را بر روی هم در دنبال ماشین شان انداخته بودند تا بعد از مقدمات اولیه به مرکز استان بفرستند از یاد نمیبرم. و یا صحنه اعدام سه نفر افغان را بجرم قاچاق مواد مخدر که زمانی شاهد اعدام آنان در یکی از شهرهای ایران بودم هیچگاهی بفراموشی نخواهم سپرد. در داخل میدان، مزدوران رژیم ایستاده بودند و به جنایت رژیم رنگ و روغن میدادند. آنروز من شاهد صحنه دردناکی بودم. زیرا دیدم که جلادان رژیم در ختم زمان اعدام یک موتر را بردند و در زیر پای اعدامی که تقریبا سنی حدود پنجاه سال داشت متوقف کردند و یکی از این مزدوران با کاردی که در دست داشت شروع به بریدن طنابی که آن مرد از آن حلق آویز شده بود نمود، طناب قطع گردید و آن مرد که شاید هنوز جان داشت و کاملا نمرده بود با وزنی تقریبا حدود ۷۰ کیلو از همان بالا به دنبال موتر فرود آمد و در کف موتر در هم غلطید چنانکه با گذشت بیش از بیست سال از آن صحنه صدایی که از اثر افتادن و تصادم جسم آن مرد با کف فلزی موتر بهوا بلند شد هنوز در ذهنم باقی مانده و رنج میدهد.

با تمام رنجی که از دیدن این همه صحنه های جنایت رژیم ایران برده ام و هر روز نیز عمق این رنج درونی در من بیشتر میگردد با آنهم بخاطر اینکه به خود آرامشی داده باشم میگویم که خوب شد که من شاهد این جنایات شدم زیرا امروز میتوانم که برای همه آنانیکه اینگونه وحشیانه قربانی شده اند و یا صدماتی خورده اند شهادت بدهم و بنویسم. نه بخاطر دفاع از اعمالی (قاچاق) که آن اعدام شده ها مرتکب آن شده بودند بلکه بخاطر نفرت از نظامی که انسان ها را مجبور میگرداند تا به چنین سرنوشتی گرفتار آیند.

در سحرگاه روز فلان به دار مجازات آویختند. و آنهایی را هم که در مقابل شکنجه های قرون وسطی شان تاب میاورند و زنده میمانند، در ملاء عام حلق آویز میکنند تا با رعب و وحشتی که به اینطریق میافرینند. نظام استبدادی خویش را سر پا نگهدارند.

اینست چهره حقیقی نظام جمهوری اسلامی ایران که امروز بر روی پایه های چوبه های دار بر پا ایستاده است. و اگر روزی این چوبه های دار شکسته شوند که این کار با نیروی قهر انقلابی خلقهای ایران دیر یا زود شدنی است، با اطمینان اعلام میداریم که این رژیم نیز فرو میریزد. زیرا از پایه های مردمی با ظلمی که بر خلقهای کشورش روا داشته است خود را از همان ابتدای آمدنش بی نصیب گردانیده است.

اما نکته ای که باید به آن توجه کرد اینست که چرا اکنون؟ در افغانستان نمایشات اعتراضی براه انداخته میشود. و هم اینکه دستهای پنهان کدام کشور در پشت این قضایا مشاهده میگردد؟

در نظام امپریالیستی حاکم بر جهان، قدرتهای بزرگ امپریالیستی برای حفظ سلطه اقتصادی و سیاسی شان چرخش های بسیاری را انجام میدهند و لذا قطب بندیها و صفبندی های این قدرتها هیچگاهی ثابت نمی ماند. و از همینروست که در عرصه مناسبات سیاسی موجود در جهان تغییرات بوجود می آید.

قدرتهای امپریالیستی برای حفظ منافع خویش دول ارتجاعی چون ایران را یکی پی دیگری بوجود میاورند و در زمانیکه این دول ارتجاعی، دیگر کارائی خود را از دست دادند و با قیامهای مردمی روبرو گردیدند سعی میکنند تا بساط آنها را بوسیله عمال خود بر چینند تا هم از ایجاد دولتی انقلابی مستقل و مردمی جلوگیری کرده باشند و هم اینکه دولتی ارتجاعی دیگری باز بر طبق منافع خود بر گرده خلقها سوار کرده باشند.

در این زمان رژیم های ارتجاعی مواجه شده با خطر سقوط هم بیکار ننشسته برای حفظ حاکمیت سیاسی و اقتصادی خویش نیز چرخش هایی را انجام میدهند تا از سقوط شان بدست خلقهای انقلابی و یا هم که رقبای خویش جلوگیری نمایند.

حکومت موجود ایران یکی از این رژیم هاست که با کمک بخشی از امپریالیستها و چراغ سبز بخشی دیگر از آنان برای اینکه بعد از سقوط شاه قدرت به دست انقلابیون نیفتد و دولتی مردمی و خلقی بوجود نیاید در آن کشور به قدرت رسید.

این حکومت با آنکه شعار «مرگ بر آمریکا» را سر میداد و صحبت از شیطان بزرگ میکرد و به این وسیله میکوشید تا چهره مزدورانه اش را از نظر خلقهای آن کشور پنهان بدارد، باز هم در مسیر اهداف امریکا نقش خودش را بخوبی بازی کرد. زیرا این حکومت با تمام قدرت خویش دست به سرکوب انقلاب مردمی ایران زد و انقلابیون بسیاری را قتل عام کرد و خلقهای ایران را برای باری دیگر به بند کشید. خلقها و انقلابیونی که بر علیه همان سیستمی

برخاسته بودند که امپریالیسم امریکا توسط حکومت نوکر منطقه ای اش شاه بر آنها بشکل بیرحمانه ای بمنظور غارت آنان اعمال میکرد.

اما این رژیم با تمام خدماتی که برای امریکا بطور مستقیم و غیر مستقیم به انجام رساند چه در داخل ایران و چه در سطح منطقه باز هم مورد غضب امپریالیسم امریکا قرار گرفت.

زیرا این کشور با روابطی که همراه کشورهای اروپایی خصوصا فرانسه و آلمان و بعدها روسیه و چین بر قرار کرد منافع امریکا را با خطر مواجه ساخت. امریکائیان نیز بدلیل اینکه تسلط خویش بر خاورمیانه را مستحکم بسازند و همچنین نیاز خویش را به نفت برآورده ساخته باشند بر ایران فشار وارد ساختند تا به خواستههای آنان گردن نهد. به اینطریق، کشمکش و جنگ و جدال تبلیغاتی و تحریم بازی آغاز گشت.

رژیم ایران خود را در چند محور تحت فشار یافت. یکی اینکه جنگ این کشور با عراق باعث گردید تا کاملا به امپریالیستها مقروض گردد. دوم اینکه سیاستهای اقتصادی که بیشتر با فشار و خواست امپریالیستها در این کشور ایجاد گردیده بود این حکومت را بسیار در موقعیت بحرانی اقتصادی قرار داد. سوم اینکه این حالت بحرانی اقتصادی نارضایتی عمومی را وسیعاً دامن زد. و چهارم اینکه فشارهای امپریالیستها برای مطالبه قروض خویش حاکمیت این کشور را سخت هراسان گردانیدند و پنجم اینکه رقابتیهای منطقه ای هم بر دوش آنان بسیار سنگینی میکرد. و اضافه بر تمام اینها فشارها و تحریم بازی های امریکا نیز خود معضلی دیگر بود.

همه این مسائل دست به دست هم داد تا حاکمیت ارتجاعی این کشور به فکر چاره برای نجات خویش گردد زیرا اگر وضع به همین منوال ادامه پیدا کند بزودی فاتحه همه آنان خوانده خواهد شد.

لذا، این حاکمان مرتجع در عرصه داخلی برای سرکوب تظاهرات و حرکت های اعتراضی درون کشور بمنظور حفظ نظام شان که زیاد در رابطه با آن وراجی میکردند و میکنند بطور وحشیانه ای دست به اعدام و سنگسار و تیرباران و زندان و شکنجه زدند، و به این طریق هزاران ایرانی معترض را قتل عام نمودند و زندانها و سپس گورهای دسته جمعی بسیاری را از انقلابیون کشور خویش پر ساختند.

اما، در عرصه خارجی برای نگهداشتن این حاکمیت مستبد خویش به پای امپریالیستها به زبونی افتادند تا چند صباحی دیگر مطالبه قروض خویش را تمدید نمایند. آن امپریالیستها که منتظر چنین فرصت و روزی بودند از زبونی و پای بوسی اینان استفاده کرده و به این طریق شرایط بدتر را به وسیله این مرتجعان بر ملت ایران تحمیل نمودند.

حاکمیت مستبد ایران برای اینکه فردا بتواند در مقابل این همه فشارها ایستادگی کند اقدام به بلند بردن سطح نظامی و دفاعی خویش کرد. در رابطه، پولهای بیشماری را که میتوانست در راه

رفاه و آسایش مردم خویش و طرح‌های زیر بنایی دیگر به مصرف برساند برای بخش نظامی و تسلیحاتی خود و گروه‌های چندی دیگر در بیرون از مرزهایش و رابطه‌های استخباراتی در داخل و خارج کشور بخرج رساند. این در حالی بود که روسیه نیز به ارز نیاز داشت و بدینوسیله بود که با ایران وارد معامله گردید. این کشور از فروش اسلحه گرفته تا زیر دریائی و حتی کمک در ساخت سلاح اتمی به خالی کردن کیسه‌ی این دولت ارتجاعی و سیاه مشغول شد و هم اینکه در مقابل امریکا حضور خود را نیز در این کشور به نمایش گذاشت.

در پی روسیه، چین و کره شمالی هم خودی نشان دادند و چیزکی به یغما بردند. امریکا بسیار خشمگین گردید. حریفان اروپائی اش، روسیه، چین و کره و غیره همگی بر جایی قدم گذاشتند که بستر دیروز سرمایه‌ی امریکا و ژاندارم نظامی او در منطقه محسوب میگردید. این دیگر برای امریکا قابل قبول نمیتوانست باشد. لذا این کشور بار دیگر ایران را در مرکز سیاست‌های خارجی خود قرار داد و طرح‌های امپریالیستی خودش را در رابطه با آن کشید. و امروز این طرحها در روی میز وزارت خارجه امریکا در دستور روز قرار دارند. تا به هر طریق ممکن، چه به بهانه‌ی ساخت سلاح اتمی و چه به بهانه‌ی حمایت از سازمانهای تروریستی و یا به هر بهانه‌ی دیگری که شده باید که این حاکمیت را تحت نام دفاع از حقوق مردم ایران و آزادی آنان از دست یک رژیم سیاه و دیکتاتور و ظالم از میان بردارد و دولت دست نشانده‌ی خود را همچون عراق و افغانستان بر کرسی قدرت پوشالی بنشانند.

امریکا در طرح‌های خودش در رابطه با سرنگونی رژیم ارتجاعی ایران بطور حتم اقدامات گوناگونی را در نظر گرفته است که در این جا فقط به یک مسئله اشاره میشود چون موضوع این مقاله است یعنی بحرکت درآوردن افکار عامه بر ضد رژیم ایران که چندی پیش در افغانستان نیز شکل داده شد. که البته رژیم ایران در عرصه‌ی داخلی خویش سعی میکند از این مسئله بنفع خودش بهره برداری نماید و موضوع را به یک مسئله‌ی ملی بدل سازد تا ملت ایران را در مقابل یک دشمن قرار داده و آنرا حول حکومت ارتجاعی و بسیار مستبد خویش تحت نام دفاع ملی با مزدوران خودش متحد گرداند.

امریکا با این طرح میکوشد تا در داخل این کشور افکار عامه را که بر ضد رژیم موجود بحرکت در آمده است به سمت منافع خویش سوق دهد. در بیرون از مرزهای این کشور هم، در عرصه‌ی اجتماعی نمایشاتی را به اجرا میگذارد. تا به اینطریق، هم زمینه را برای حرکت بعدی نیروهایش آماده ساخته باشد و هم با رابطه‌های استخباراتی ایران در بیرون از مرزها به مقابله برخاسته باشد. و سپس بنوعی ابتکار سرنگونی رژیم را نسبت به انقلابیون ایران خود در دست گیرد تا دوباره رژیم ارتجاعی دیگری را در این کشور بر اساس منافع خویش به قدرت آورد. رژیمی که بار دیگر همچون خمینی و سال ۱۳۵۷ انقلاب مردم ایران را دزدیده و با سرکوب قهری بسیاری از انقلابیون و نابودی آنها امپریالیستها را بار دیگر در رابطه با حفظ منافع شان در کشور و سلطه‌ی آنان در منطقه

آسوده خاطر سازد.

حال با ارزیابی‌های دقیق اوضاع جهانی و منطقه‌ای و همچنین وضعیت بحرانی داخل ایران اینچنین نتیجه میشود که تظاهرات و حرکت‌های اعتراضی در رابطه با اعدام افغانها در ایران کاملاً یک پروژه‌ای بود که با دستهای وابسته به امریکا و شرکایش بوسیله مراکز بخصوصی راه اندازی گردید مردم ما باید بدانند که دشمن اصلی آنان تنها رژیم ارتجاعی ایران نیست بلکه دشمن عمده تر آنان امپریالیسم امریکا و شرکای آن هستند. چرا که همینها بودند که مردم ما را با این وضعیت اقتصادی منتج از جنگ‌های استعماریشان به این روز سیاه نشانند که انسانهای بسیاری از این کشور مجبوراند برای کار به ایران بروند و یا دست به قاچاق مواد مخدر بزنند و در نتیجه چنین بیرحمانه اعدام گردند. البته ایران نیز در این میان دستهای پنهانش را با مهارت استخباراتی خاصی که دارد در گوشه گوشه‌ی افغانستان و در هر محله و کوچه‌ی این کشور بر اساس خیانت به مردم افغانستان و خدمت به رژیم ارتجاعی خویش به کار واداشته است. این کشور افغانهای بیشماری را به استخدام خودش درآورده و در لباسهای مختلفی به وظیفه گماشته است. و بطور پنهانی جاسوس خانه‌ها و توطئه خانه‌های بسیاری را با روکش‌های فعالیت‌های تجاری، امدادی، دیپلماتیک، مذهبی و غیره، هم برای مقابله با امریکا و دیگر رقیبان حامیان و شرکای خودش و هم برای حفظ سلطه و نفوذ خود بر مردم افغانستان در مقابل رقبای منطقه‌ای اش سازماندهی کرده است. این کشور نیز اصلاً پیشیزی به فکر منافع مردم افغانستان نبوده و نمیتواند باشد. کشوری که به خلق‌های خودش خیانت نماید آیا به خلق‌های کشور همسایه میتواند خدمت کند؟ هرگز، و بر این اساس ما در آخر اعلام میداریم که:

ایران اعدام میکند، امریکا دام میتند

لذا مردم ما و مردم ایران نباید که در دام امریکا گرفتار آیند و یا فریب دولت‌های ارتجاعی خویش را بخورند و یا یکدیگر را مورد خصومت قرار دهند. خلق‌های هر دو کشور وضعیت مشترک دارند، درد مشترک دارند و دشمن مشترک، هر دو دولت ایران و افغانستان ارتجاعی اند و دشمن خلق‌های خویش و هر دو مزدور امپریالیست‌های غارتگر جهانی میباشند. باید خلق‌های این دو کشور با هم بر گرد جنبش‌های انقلابی خویش متحد شده و بر اساس علم انقلاب ابتدا بر علیه سلطه‌ی اقتصادی سیاسی امپریالیسم و سپس برای سرنگونی رژیم‌های مرتجع شان با قاطعیت به نبرد بپردازند. و وقتی برای اعتراض بیرون می آیند چه به بهانه‌ی اعدام افراد و یا به هر بهانه دیگری که میتوانند ابراز وجود کنند ابتدا شعارهای ضد امپریالیستی سر دهند و سپس شعارهای ضد دولت‌های ارتجاعی خویش را فریاد بزنند.

مرگ بر امپریالیسم

مرگ بر دولتهای ارتجاعی افغانستان و ایران

مرگ بر امپریالیست‌های حامی شان

**برقرار باد اتحاد خلق‌های دو کشور بر ضد دشمنان مشترک
پر توان و پیروز باد جنبش‌های انقلابی خلق‌های دو کشور**

سوم جوزا روز معلمین راستین

در یک سال ۳۶۵ روز وجود دارد که اکثر این روزها به نامهایی مسمی شده اند. بعضی از این نامها نشانگر خوبی و بعضی دیگر بیانگر بدی میباشند. یکی در ما خاطرات خوش و آزادگی، مقاومت، نبرد و مبارزه را زنده میگرداند و بعضی دیگر ما را به بند و زنجیر و بردگی میکشاند. پس با این وصف باید که مواظب بود.

نوع اول روزهایی که به ما درس مقاومت و حماسه را میدهند روزهایی خجسته هستند. ما در این روزها بسیار چیزها می آموزیم. و حتی اینکه بیشتر از آموختن باید که در این روزهای بزرگ با خود تعهد ببندیم تا بر اساس پیامی که این روزها برای ما دارند قدم های مان را بسوی آزادی استوارتر برداریم. بعنوان مثال، روز اول ماه می چه روز با عظمت و با شکوهی است. و یا روز هشت مارچ چقدر با ارزش میباشند. این روزها، روزهایی هستند که به ما راهی را می آموزند که به آزادی ما منتهی میگردد.

و نوع دوم روزهایی هستند که در نقطه مقابل این روزها قرار دارند. این روزها از طرف متحجرین و یا خائنین و سلاطین و افرادی از این قماش با اهداف خاصی در جهت ایجاد منافع برای آنان و طبقه شان و حفظ آن منافع نامگذاری شده اند. این روزها به ما راهی را نشان میدهند که از همان ابتدای حرکت در آن بسوی اسارت و بردگی دائمی خویش به پیش خواهیم رفت.

اما، ما را با این روزهای نوع دوم رابطه ای دیگر است. رابطه زنجیر و مشت گره کرده و مچ زنجیر شکن میباشد. آنها میخواهند که ما را به بند بردگی امپریالیستها کشیده و در آن نگه دارند و ما متقابلاً آنها را با خشم انقلابی خویش میگسلانیم و بدور می افکنیم. بله، ما در این روزهای نوع دوم، با شجاعت بر صحنه آمده و آنها را تقبیح می نمائیم، و بدین وسیله قهر انقلابی خویش را برای شکستن زنجیرها بار بار به نمایش میگذاریم.

و اما رابطه ما با آن روزهای نوع اول چگونه است؟ این روزها، از اینکه روزهای رهائی و آزادی ما هستند، ما آنها را دوست میداریم و به آنها عشق می ورزیم. ما در این روزها به صحنه می آییم و با تمام توان و قدرت خویش با همزمانمان در این روزهای خجسته تجدید عهد می نمائیم. ما در این روزها دستهای هم را برای اتحاد و همبستگی در راه مبارزات بر حق مان میفشاریم. ما در این روزها به دشمنان مان نشان میدهیم که روز مرگشان نزدیک است و به دوستانمان این پیام را میرسانیم که آزادی فقط در چند قدمی است. قدمهایی از مقاومت، قدمهایی از مبارزه و قدمهایی از آنچه که ما را بیشتر از پیش به هم نزدیکتر میگردانند.

در این میان، روز معلم، از آن روزهای نوع اول است. روزیست که راه رهائی و آزادی را به ما نشان میدهد. این روز ما را در قدم اول به

تقدیر از کسی دعوت میکند که به ما می آموزاند. اما چه می آموزاند؟

آنکس که در طی سالها تلاش و زحمت و صبر، همپای رشد و انکشاف ما عمر نازنین خویش را میگذارد و به ما راه رهائی و آزادی را از قید جهل و نادانی و ستم و ستمگر می آموزد. او کیست؟ او معلم راستین ماست.

باید گفت آنچه که ناگفته است. رسالت ما در این است تا نگفته ها را بگوییم. در طول این چند دهه گذشته بسیار کسان توسط حاکمیت های مزدور بشکل سازمان یافته مشغول آموزش شدند. بسیار کسان در جلو صنف به جای استاد ایستادند. آیا همه آنها معلمین راستین ما بودند؟ و آیا تقدیر ما از روز معلم بمعنی تقدیر از همه آنهاست؟ نه به هیچ وجه؟ هر کسی که در مکتب حاضر شد و یا هر کسی که در جلو صنف به صفت استاد ایستاد بنام معلم هست، اما بسیار احتمال آن میرود که معلم راستین نباشد، زیرا معلم از آن جهت معلم است که تعلیم میدهد. اما تعلیم دادن به تنهایی کافی نیست مهم اینست که چه تعلیم میدهد؟ یا بعبارت دیگر معلم بودن به تنهایی کافی نیست، معلم راستین بودن شرط است و لازم و ضروری میباشد.

آیا این کسی که در جلو صنف ایستاده است تعلیماتش ما را به سرمنز مقصود که همان رهائی از بندهاست می رساند و یا اینکه ما را بسوی قهقراء، بسمت تاریکی میبرد؟ کدامیک از اینها؟ پاسخ این سؤال مشخص میکند که معلم راستین کیست.

حال برای اینکه ما نیز پاسخی به سؤال فوق ارائه کرده باشیم میگوییم که:

معلم راستین کسی است که خرافات را از ما دور کرده و به ما علم را می آموزد. در ما انگیزه دفاع از سرزمین مان را زنده میگرداند. ما را با مظالم این نظام ستمگر امپریالیستی در لابلای کلام و سخنان و درسهای آشنا می سازد. معلم راستین کسی است که به ما میگوید در راه رهائی خویش مقاومت کنید، پیروزی از آن شماست. معلم راستین کسی است که خوی دستبوسی و تعظیم و خمیدگی را از ما بدور کرده و بجایش آزادی و راست قامتی را به ما می آموزد.

ما هرگز این ضرب المثل را فراموش نمیکنیم که میگوید: هر چیز که بگندد نمکش میزنند، وای از آنروز که بگندد نمک!!! معلم و درسش بمثابه همان نمک است. اما وای از آنروز که بگندد این نمک!!!

جنبش انقلابی آزادی افغانستان (جاآ) روز معلم را به تمام معلمین راستین و سخت کوش کشور و سراسر جهان تبریک عرض میدارد و امیدوار است تا این بزرگ مردان و بزرگ زنان با کار آموزش و پرورش خویش نیاز این کشور را به داشتن انقلابیون بسیار برآورده سازند.

نمایشی

تحت نام جرگه ملی مشورتی صلح

مکتی بر دو مقوله ملی و صلح

برگزاری جرگه و مسئله ملی

در تاریخ ۱۲ جوزا نمایشی تحت نام جرگه ملی مشورتی صلح بعد از چند ماه آمادگی دولت دست نشانده در کابل برگزار گردید. در این نشست سه روزه، حامد کرزی رئیس جمهور دست نشانده کشور، معاونان وی، اعضای کابینه، روسا و اعضای پارلمان و سنا، نمایندگان شوراهای ولایتی، اعضای شورای علماء، سفیران کشورهای خارجی مقیم کابل و خلاصه به تعداد ۱۶۰۰ تن از نمایندگان و مقامات بلند پایه خارجی و داخلی شرکت داشتند.

کرزی و دیگر برگزار کنندگان این نشست و تمام آن کسان دیگری که این دعوت را پذیرفتند و در آن شرکت کردند همگی شان جیره خواران اشغالگران کشور بوده و در راستای منافع آنان کار میکنند و از اینرو اینها علاوه بر اینکه نمایندگان مردم افغانستان نیستند بلکه نمایندگان دشمنان مردم افغانستان هم میباشند.

حال در کشوری که از هر سو همین اکنون مورد تجاوز قرار دارد و متجاوزین مستقیماً با دستیاران داخلی و خارجی خویش بر این کشور حکم میرانند و مردم افغانستان را فدای منافع کشورهای خویش میکنند چگونه میتوان که در حرکات و اعمال این دولت دست نشانده و حکومت مزدور حتی کلمه ملی را بر زبان راند؟

جنبش انقلابی آزادی افغانستان (جآآ) این نمایش دولت دست نشانده امپریالیستهای غربی عمدتاً امریکا و انگلیس را شدیداً تقبیح می نماید. و با صراحت اعلام میدارد که هرگونه عمل و حرکتی که در زیر چتر حمایتی امپریالیستها در افغانستان و توسط عمال آنها انجام گردد هرگز نمیتواند که حرکتی ملی قلمداد شود.

جنبش انقلابی آزادی افغانستان (جآآ) اشتراک کنندگان این نشست را دشمنان خلق های افغانستان میداند. تمام اینها باید که روزی در دادگاههای انقلاب ملی دموکراتیک و توده ای افغانستان محاکمه و دارنیهای شان که از مردم ربوده شده است به نفع خلقهای افغانستان مصادره گردد.

جنبش انقلابی آزادی افغانستان (جآآ) عمیقاً بر این باور است که جرگه ملی تنها توسط یک حکومت ملی میتواند انجام گردد، زیرا برای اینکه بتوان جرگه ملی مشورتی انجام داد اولین شرطش اینست که باید به سلطه نیروهای امپریالیستی در کشور نقطه پایان گذاشت و یک دولت به تمام معنا مردمی از نمایندگان حقیقی خلقهای افغانستان تشکیل داد. آنگاه هر حرکتی را که آن دولت مستقل و مردمی با مشوره مستقیم نمایندگان حقیقی خلقهای افغانستان به انجام رساند میتواند که حرکت و یا عملی ملی قلمداد گردد.

و اما در رابطه با صلح؟

کشورهای گوناگونی به کشور ما تجاوز کرده و آنرا به اشغال خویش درآورده اند، و اکنون بر اثر رقابتهای جهانی و منطقه ای شان با یکدیگر سر ناسازگاری و حتی گاهی هم جنگ دارند. بعضی از این کشورها بطور پنهان و بعضی دیگر بطور نیمه آشکار گروهها و دسته جات مسلحی را در این کشور ایجاد و به تمویل آنها میپردازند تا به اینصورت بر رقیب و یا رقبای بزرگتر خویش فشار آورده و آن و یا آنها را به نوعی از مواضع شان وادار به عقب نشینی نمایند. تا موفق به کسب امتیازات بیشتری گردند.

اینست علت اساسی و اصلی جنگ ارتجاعی موجود در افغانستان که امروز به طور عوام فریبانه ای از آن یاد میگردد. مردم افغانستان در این جنگهای ارتجاعی شرکت ندارند. خلقهای افغانستان از عاملین و مجریان این جنگها متنفر هستند و میدانند که تمام این کشمکش ها، تضادهای بین امپریالیستها در منطقه و در جهان میباشد.

اکنون بخشی از این متجاوزین برای غلبه بر بخش دیگر دست به یک تاکتیک سیاسی زده اند و آن همین نمایش ۱۲ جوزا در کابل است که در کل بخشی از رقابتهای اینها نسبت به یکدیگر محسوب میگردد. زیرا برقراری صلح برای اینها یعنی وادار ساختن حریف به قبول مطالباتی که چندان برایش خوشایند نیست.

بنابراین کلمه صلح، در اینجا، در رابطه با مردم چه معنایی میتواند داشته باشد؟ جز یک فریب آیا چیز دیگری هست؟

مردم افغانستان این نکته را که این جنگ ارتجاعی، جنگ بین متجاوزین و اشغالگران کشور است حالا نه بلکه از مدتهاست که فهمیده اند، و هم میدانند که تا وقتی سلطه این متجاوزین و اشغالگران در کشور پا برجا باشد این جنگ ارتجاعی نیز ادامه دارد. و همچنین مردم کشور ما اینرا نیز بخوبی درک کرده اند که این متجاوزین و اشغالگران به سادگی و یا به میل خویش از این کشور بیرون نخواهند رفت و لذا باید که یک نیروی ملی و مردمی آنها را بزور بیرون نماید و ازینرو اگر خلقهای افغانستان بطور واقعی در نظر گرفته شوند خواست حقیقی آنان چیزی بنام صلح نیست بلکه خواهان جنگی انقلابی هستند. جنگی عادلانه (ضد امپریالیستی) در برابر تمام این جنگهای ناعادلانه (امپریالیستی) تا به اینصورت با جنگ عادلانه خویش تمام اشغالگران را از کشور جاروب کرده و به جنگهای ناعادلانه شان در خانه خویش پایان بدهند. و بر همین اساس است که مردم افغانستان جنبش انقلابی خویش را براه انداخته اند و در حال تدارک و آغاز جنگ انقلابی خود هستند.

بنابراین این نمایش حکومت مزدور کرزی این شاه شجاع سوم، بعنوان یکی دیگر از اقدامات جنایتکارانه وی در طول حیات نوکری اش به امپریالیستها به حساب می آید. مردم ما دیگر فریب این حيله ها و نیرنگهای این دلفک تمام عیار را هرگز نمیخورند و بلکه به کرزی و برگزار کنندگان و شرکت کنندگان این نشست و حامیان خارجی آنها لعن و نفرین میفرستند.

**پیش بسوی بر پای جنگ عادلانه (ضد امپریالیستی)
برای محو و نابودی تمام جنگهای ناعادلانه (امپریالیستی)**

اردوغان:

پ ک ک را نابود می کنیم

بنقل از روزنامه ۸ صبح

دوشنبه ۳۱ جوزای ۱۳۸۹ برابر با ۲۱ جون ۲۰۱۰

اما، آیا اردوغان پ ک ک را نابود میکند؟ و یا اینکه آیا او توان چنین کاری را دارد؟ و آیا پ ک ک بعنوان سازمانی بر آمده از جنبش انقلابی خلق کرد واقعا از بین خواهد رفت؟ و آیا با نابود شدن پ ک ک بگفته اردوغان موضوع حل میشود و کار به همینجا خاتمه پیدا میکند؟ و جنبش انقلابی خلق کرد پایان می یابد؟

اینها همه سؤالاتیست که دارای یک جواب کاملا روشن و مشخص هستند. و آن اینست که نه نخست وزیر ترکیه توان این را دارد که پ ک ک را نابود کند و نه هم با نابود شدن ظاهری پ ک ک جنبش انقلابی خلق کرد پایان میپذیرد.

چه گفته بجائیسست که میگوید «هر جا که ستم هست مقاومت نیز هست» همین جمله بیانگر کامل مسئله موجودیت جنبش های انقلابی خلق های سراسر جهان میباشد.

مگر پ ک ک از کجا بیرون آمده است؟ از آسمان که بر زمین فرو نیامده بلکه ریشه ای زمینی دارد. خلقی در گوشه ای از کشور ترکیه به سخت ترین وضعی زندگی مینماید و پیوسته توسط ملاکین و بورژواهای کرد و ترک متصل با مافیای قدرت در پشتیبانی دولت ارتجاعی ترکیه و با حمایت اربابان امپریالیست شان وحشیانه استثمار میگردند و غارت میشوند. این فشارها که منتج از همین نظام امپریالیستی حاکم بر جهان است بر این مردم فقر زده کردستان چون دیگر خلقهای تحت ستم اعمال میگردد. حال فکر کنید که چه کسی باید نابود شود تا مسئله جنگ کردستان حل گردد؟ یقینا آنکه بحق باید نابود شود کسی نیست بجز نظام امپریالیستی کنونی جهان و دولت های ارتجاعی مزدورشان که مسبب تمامی بدبختی ها و مشکلات زندگی خلقها در سراسر جهانند.

جریاناتی که بنوعی برخاسته از درون خلقها هستند و به اشکال مختلفی برای اعاده حقوق آنها به میدان آمده اند و با نیروی پر توان همین خلقها در میدان های رزم میروند و با ریختن خون سرخ خویش انقلاب خود را به پیش میبرند، بر حق اند.

نه خونخواران امپریالیستی چون تونی بلر، بوش ها و اوباماها و پوتین ها و مرتجعینی مانند اردوغان ها، خامنه ای ها، کرزی ها و آصف علی زرداری ها که با نوکری امپریالیستها تن به هر خفت و جنایتی برای غارت خلقهای کشورهای تحت حاکمیت استبدادی خویش میدهند.

و همین ها هستند که باید نابود شوند، نه پ ک ک و خلقهایی که برای رهائی خویش از چنگال این شرف فروختگان مبارزه میکنند. بیایید با سر دادن شعارهای انقلابی خویش حمایت خود را از مبارزات برحق خلق کردستان اعلام کرده باشیم.

مرگ بر امپریالیسم

مرگ بر تمامی دولتهای ارتجاعی

پیروز باد مبارزات بر حق خلق کردستان

زنده باد همبستگی خلقهای ستمدیده

زنده باد انقلاب

برقرار باد آزادی

رجب طیب اردوغان، نخست وزیر ترکیه بدنبال کشته شدن یازده سرباز این کشور توسط کردهای جدایی طلب، گفت که مبارزه با گروه جدایی طلب کرد پ ک ک را تا زمان (نابودی) آنها ادامه خواهد داد.

این اظهارات آقای اردوغان در قالب پیامی به رؤسای قوای مسلح ترکیه به مناسبت کشته شدن سربازان ترک در نزدیکی مرز عراق صورت گرفته است.

نخست وزیر ترکیه گفت: «این حملات نفرت انگیز به عزم ترکیه برای جنگیدن با حزب کارگران کردستان (پ ک ک) پایان نمی دهد.»

ارتش ترکیه هم در بیانیه ای گفته است در تلافی این اقدام، با هلیکوپتر به مقر جدایی طلبان کرد حمله کرده و حداقل دوازده نفر از آنها را کشته است. هواپیماهای جنگی ترکیه همچنین به مواضع شورشیان کرد در داخل خاک عراق حمله کرده اند.

میزان خشونت ها میان نیروهای ترکیه و جدایی طلبان کرد پ ک ک طی ماه های اخیر افزایش یافته است.

ارتش ترکیه روز جمعه گذشته اعلام کرد که از ماه مارچ امسال ۱۲۰ شورش کرد را کشته است. در این مدت چهل و سه سرباز ترک هم کشته شده اند.

پیکارجویان کرد جدایی طلب ترکیه موسوم به پ ک ک غالبا در کوه های شمال عراق مخفی می شوند.

ترکیه، پ ک ک را متهم می کند که از پایگاه های شان در شمال عراق برای انجام حملات بخاک ترکیه استفاده می کنند.

حزب کارگران کردستان ترکیه از سال ۱۹۸۴ تا اکنون برای استقلال از ترکیه در جنوب شرق این کشور با دولت می جنگد و تا اکنون نزدیک به چهل هزار نفر در این درگیری ها کشته شده اند.

ترکیه، امریکا و اتحادیه اروپا حزب کارگران کردستان ترکیه را یک گروه تروریستی می شناسند.

اقلیت کردها که عمدتا در شرق ترکیه مستقر هستند، حدود بیست درصد جمعیت این کشور را تشکیل می دهند.

مطلب فوق از روزنامه ۸ صبح مورخ دوشنبه ۳۱ جوزای ۱۳۸۹ برابر با ۲۱ جون ۲۰۱۰ گرفته شده است. گزارشی که گفته اردوغان نخست وزیر ترکیه را که گفته است «پ ک ک را نابود میکنیم» منعکس می نماید.

جنبش انقلابی آزادی افغانستان (جاآ)

حرکت بسوی جمهوری دموکراتیک نوین



jaaaemail@gmail.com

www.jaaa.blogfa.com